

پس میدانی هم در معنی از مصنفات ریحشری حرف میم را مبدل دون نمود (ریحشری) و معنی آن موافق آنچه از طبقات السحابة سیوطی نقل شده فرو شده رن خود است گویا لفظ شری در آن کلمه را از کلمه شراء عربی گرفته که بمعنی خرید و فروش است و در این صورت حرف ح را بد و بی مورد میشود از این الحائلی نقل شده که بعد از این اعتراض گفته است ریحشری بمعنی رن فاصالح میباشد زیرا که حشر در استعمالات عجم بمعنی جماعت او باش است پس رن مسوب بایشان (حشری) گماید از رن فاصالح میباشد پس ریحشری گماید در خواهی کرد و میدانی هم در جواب سگاشت ادا رحمت رحما و قبلت عنده بیرونند که ریحشری بعد از تألیف کتاب مستعصی که در امثال میباشد بهمین کتاب مجمع الامثال میدانی وقوف یافت، بعد از وقت نظر، حسن وضع و تألیف و بسط عبارات و کثرت فوائد آن در حیرت افروخته خود و کتاب خود را از همه جهت پائین تر از آن دیده و تألیف آن بادم و پشیمان گردید ۵- برهة الطرفی فی علم الصرفی که در قاهره چاپ شده است ۶- هادی الشادی در بحر

وفات میدانی روز چهارشنبه بیست و پنجم رمضان پانصد و هیجدهم هجرت در بیسانور واقع شد و در باب میدان مدفون گردید و در حین وفات این دو شعر را که نظر این حلکان از خود او میباشد بسیار میخوانده است

نفس صبح الشب فی لیل عارضی هفت عناه یکسبی بعداری
فامسا فما عانتته فاحسانی ایا هل نری صحبا بعبیر بهار

ابوسعبد سعد با سعد بن احمد میدانی پسر صاحب برحمة بیر ادیبی است فاضل و از تألیفات او است

۱- الاسمی فی الاسماء، اسلوب کتب سامی در رسم و ساد ۲- عربی اللغة ۳- نحو المعجماء

وی در سال پانصد و سی و بهم هجرت در گذشت

(ص ۲۵۱ هج ۴۸۹ ح ۱ کا ۲۹۹ و ۴۵۵ ح ۵ جم و ۶ ه)

میدانی سعد بن احمد - نوی ضمن شرح حدیث پدرش احمد را با بی حد کور شد

در اصطلاح اهالی ما در صورت اطلاق و هم در حایبی که لفظ حط را

میر

ندان اضافه دهند (حط میر) همان میر عماد قزوینی مدکور دریل است

از شعرای قرن یازدهم هجری هند، از متناحیان قدسی (متوفای

میر الهی

سال ۱۰۵۰ ق = ع) سابق الذکر، با سلاست طبع موصوف

بوده و از اشعار او است

دیناچه‌ای ر صنع تو دیوان دات ما

ای رحمت تو سر حط لوح بحاث ما

سارد سان بمهر موت سرات ما

بخت آن بود که حاتم پیمبران بو

بی شام قلمه ساد الهی حیات ما

تا آن زمان که مهر ز مهرت کند طلوع

صرآ نادی گوید میر الهی از سادات اسدآ باد همدان و سحروری است درست سلیقه و راهد

که تعلق با صاحب دنیا نداشت ملاطفرای مشهدی که درویشان صاحبند هند را نوشته

میر الهی را سردفتر ایشان قرار داده ویر از اشعار او است

دل خود برورگار جوانی کتاب بود موی سعید شد نمکی بر کتاب ما

نگارنده گوید از حملات مدکور استظهار میشود که میر الهی همان الهی شاعر همدانی

(متوفای ۱۰۵۷ = ع) سابق الذکر است و رجوع بدانجا نمایند

(ص ۱۰۲۷ ج ۲ ص و ۲۵۵ تذکره صرآ نادی)

میر نزرنگ بعنوان قوام‌الدین مرعشی مدکور شده است

از شعرای قرن دهم هجرت و بعنوان حلانر نگارن یافته است

میر حلایر

شاعر ایرانی بعنوان امرحاج مدکور آمده است

میر حاج

محمد بن برهان‌الدین محمد حاوند شاه بن سید کمال‌الدین محمود -

میر حواند

ناجی ملقب به سرحواند و امرحواند، موصوف به حاوند شاهی،

از مشاهیر ادبا و مورّحین عهد سلطان حسین میررای بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ هـ - ص ۶ - ضما)،

در علم تاریخ و وقایع عمومی عالم متمهر و متبحر، با عبدالرحمن حامی سابق الذکر

و بطائری معاصر و مشمول مراحم و توحّشات خاصّه امیر علی شیروان رود و...

مشهور روضة الصفا فی سیرة الانبياء والملوك والجلعا را که وقایع عمومی عالم را از بدو خلقت تا زمان خود با قلم فارسی فصیح و شیوا نگارش داده و در تمامی اقطار در بهات اشتہار بود و ترکی و بعضی از السة دیگر نیز ترجمه شده نام آن وزیر علم دوست و روش صمیر تألیف داده است میرحواند اشعار خوب نیز میگفته و او است هر که دست از آب حیوان شست حصر وقت او است

و اینکه از طلعات نفس آمد برون اسکندر است پدر یا حدّ مادری بودن میرحواند نسبت به خواننده میرسابق الذاکر (مؤلف تاریخ حبیب السیر) بین علمای سیر محل خلاف و نظر است، نوشته احمد رفعت و قاموس الاعلام و کشف الطنون و رضاقلی خان هدایت و نوشته درالشیخان حدّ مادری او میباشد و نگارنده نیز بهمین قول رفته و درناید آن گوئیم که مؤلف حبیب السیر در اول کتاب دستورالوررای خود خودش را بعیبات الدین بن همام الدین ملقب به خواندمیر معرفی کرده و بعضی دیگر نیز نام یا لقب پدرش را حمیدالدین نوشته اند، بهرحال موسوم یا ملقب به همام الدین یا حمیدالدین بودن مؤلف روضة الصفا درحالی بنظر نرسید و حاجت چه در صدر عنوان مذکور داشتیم باعث محمد و لقب مشهورش هم میرحواند است و من علاوه که موافق نقل معتمد، خود خواندمیر در حدّ سیم حبیب السیر در ضمن علمای معاصر سلطان ابوسعید گورکان شرح حال میرحواند و پدرش حاوودشاه پرداخته و گوید سیدسرهاں الدین محمد حاوودشاه پسر سیدکمال الدین محمود است به رید شهید رساند و در حال صغر بعد از وفات پدرش سیدکمال الدین برای تحصیل علم از بخارا سلج رفته و در اندک زمانی بمقام اکابر علما رسید پس بهرات رفته و صحبت مشایخ عظام را دریافت و اخیراً سید رفته و هم در آنجا وفات یافت و در مقابل ساجد احمد حصرویه مدفون شد و سه پسر از او باقی ماندند یکی سید نظام الدین سلطان احمد، دیگری سید نعمت الله محدوب، سیمی میرحواند محمد مؤلف روضة الصفا که پدر مادر این نگارنده (مؤلف حبیب السیر) است ادبی موضع الحاجة ملخصاً این حماد صریح است در آنکه میرحواند مؤلف روضة الصفا،

حدّ مادری خواندمیر مؤلف حبیب‌السیر بوده و پدر دانستن او دور از تحقیق و ناشی از قنّت تشعّ و منافی کلام صریح خود خواندمیر است

عجب از رسیدن فرهاد میرا است که مؤلف کتاب حبیب‌السیر را غیر از مؤلف کتاب خلاصه‌الاحبار داشته و گوید که اولی نوه دختری مؤلف روضة‌الصفا و دویمی پسر او است و حال آنکه (چنانچه در شرح حال خواندمیر نگارش داده‌ایم) این هر دو کتاب حبیب و خلاصه‌الاحبار را تألیفات او میباشد و در دیباچه اولی هم تصریح کرده بر اینست که این کتاب حبیب‌السیر چندین کتاب دیگر نام‌احبار الاحبار و خلاصه‌الاحبار و دست‌ور آور را و ما بر الملوك و غیر اینها تألیف داده است عجب تر کلام محمد فخری هروی است که با نقل معتمد در کتاب لطائف‌نامه ترجمه فارسی مجالس‌المعانی بر کی‌امیر علی شیر نوائی، خواندمیر مؤلف حبیب‌السیر را جواهر راده میرخواند مؤلف روضة‌الصفا دانسته و در تذکره صراحتی بر بهمین عقیده تصریح کرده است و دور نیست که کلمه جواهر راده تصحیف کلمه دختر راده باشد باری وفات میرخواند سال ۱۰۵۰ و سیّم یا ۱۰۴۸ هجرت در شصت و هفت سالگی واقع گردید

(در النیحات ص ۲۵۲ هـ و ۲۴۵ ح ۶ درسه و ۴۷ تذکره صراحتی و غیره)

میر محمد باقر بن شمس‌الدین محمد - استرآبادی - اب - ، اصحابی

میر داماد

المشأ والموطن ، بحقی المدفن ، اسرافى المجلس ، میر داماد

الشهرة ، و گاهی به داماد و سند داماد بر ماقت ، دختر راده محقق کرکی ی ، دال‌العالی سابق‌الدکر و پدرش دامادی محقق مذکور مفسر بود و بهمین جهت داماد شهرت داشت و بعد از وفات او از ثناً لقب مسپوری افراد خانواده او که من جمله همین میر داماد است گردید

گویند که محقق کرکی حسب الامر رقیبائی حضرت امیرالمؤمنین ع دختر خود را بعقد اردواح شمس‌الدین محمد فوق در آورده که بهرموده آن حضرت و رسی او ظاهر خواهد شد که وارد علوم آسیا و اوسیا خواهد گردید لکن بعد از حمدی پیش از

بسم الله الرحمن الرحيم

وَحَيْثُكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ جَنَّةٍ

رَأَيْتَ تَرَى اَلْبَيْتَ يَدُ يَدَيْكَ اَلْبَيْتَ يَدُ يَدَيْكَ

سَيِّدِ اَلْحَمْدِ رَسُوْلِ اللهِ الْمُصْطَفَى

وَعَلَى اَوْلِيَاءِ الطَّاهِرِيْنَ نَبِيِّنَا اَلْبَيْتِ اَلْقُدْسِيِّ اَلْحَقِيِّ

وَعَلَى اَوْلِيَاءِ اَلْبَيْتِ اَلْقُدْسِيِّ اَلْحَقِيِّ

وَعَلَى اَوْلِيَاءِ اَلْبَيْتِ اَلْقُدْسِيِّ اَلْحَقِيِّ

وَعَلَى اَوْلِيَاءِ اَلْبَيْتِ اَلْقُدْسِيِّ اَلْحَقِيِّ

وَعَلَى اَوْلِيَاءِ اَلْبَيْتِ اَلْقُدْسِيِّ اَلْحَقِيِّ

وَعَلَى اَوْلِيَاءِ اَلْبَيْتِ اَلْقُدْسِيِّ اَلْحَقِيِّ

وَعَلَى اَوْلِيَاءِ اَلْبَيْتِ اَلْقُدْسِيِّ اَلْحَقِيِّ

وَعَلَى اَوْلِيَاءِ اَلْبَيْتِ اَلْقُدْسِيِّ اَلْحَقِيِّ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بَعْدَ مَا قَدْ قُرِئَ عَلَى الْحَقِيقَةِ

الْكَلِمَةِ السَّجَّادِيَّةِ وَهِيَ نُبُوَّةُ

اَلْمُحَمَّدِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِرَاءَةٌ ضَبْطٌ

وَاتْقَانٌ وَدُرَابَةٌ وَاسْتِغْفَانٌ

وَإِنِّي لَأَسْتَفَادُ مِنْهَا وَاسْتَكْفَانًا

وَإِسْتِبْرَاهَةً وَاسْتِكْرَامَةً لَدَيْهِ

إِفَاضَاتِهِ عَلَيْهِ وَأَسْبَغُ كَرَامَاتِهِ لَدَيْهِ

وَقُضِيَ الْمَدَارُجُ فِي تَكْوِينِ قُوَّتِهِ

أَهْرَبْتُ وَأَحْتَلُّ لَهَا

نحوه خط مرده یاد - ۴

ممن نه اندک مسج جعل میرجم از صحیفه کمال سجادیه که کاتب و تاریخ کتابش
دماوه نمود در بعضی از کلمات خاصه بی شخصی موجود و نه معجز عالم اسلامی
در محمد باقر داماد ۹۰ سن سره خوانده سه و آن عالم بدان سن در روی صفحه
آخر آن نه سه سلر ۱۰۰۰ هـ (فرحمتک = الطاهر بن) اردهای آخر صحیفه برای
استکه بعموم بوده در سن ۱۰۲۹ هـ = عکف در حدود سرده سال سن از وهات
خود خط اجم خط خود در اجاره روایس کرد آن صحیفه مبارکه را برای فاری
آن بر سه اس و احسن صورة للانسان ما کتب

آنکه فرزندى بوحود آید آن دختر وفات یافد و محقق از بی نتیجه گى ظاهری آن رؤیای
رحمانی در حیرت بود تا نار دویم بار در جواب آن حضرت فرمود که همانا مراد ما دختر
دیگرت بوده نه این دختر متوفى ، اینک آن امر جهان مطاع را امتثال کرده و دختر
دیگرش را عقد شمس الدین در آورد و بعد از چندى همین میرداماد بوحود آمد و بعد از حج
عالیه علمیه از بقا یافت و مصداق آن رؤیای رحمانی گردید . اینک در السمه بعضى دایر
و در قاموس الاعلام نیز خود محمد باقر را داماد شاه عباس ماضى دانسته و این لقب مشهورى
داماد و میرداماد را بیر مستند بدان داشته همانا ناشى از قلت تشیع و بی اطلاعى از
حال ایرانیان است .

میرداماد از محول و متبحرین علمای قرن یازدهم امامیه و اعظم و لاسمه و حکمای
اسلامیه ، جامع علوم عقلیه و نقلیه و اصلیه و فرعیه ، حکیم بصیر و متکلم حسیب و
در حل بعضى از مشکلات فقهیه و حدیثیه بر بی نظیر بوده است

عقلیش از قیاس عقل برون نقلیش از قیاس عقل برون

اسکندر بیگک مشی که معاصرش بوده در تاریخ عالم آرای عباسی در وصف این عالم
ربانی گوید که در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار خود و جامع کمالات صورت و
معنوی ، کاشف دقائق اسرار و آفاق بود ، در اکثر علوم حکمیه و فنون عربیه و روسیه و
فقه و تفسیر و حدیث درجه علیا یافته و فقهای عصر و نایب شرعیته را تصحیح آنچه
معتبر میشمارید و اشرافات فصائل و کمالاتش بر ساحت آمال دانه عاوم در حشاش است

میرداماد در بعضى از مصنفاتش خود را در مقام معلمی با وارانى هم برار و در ریاست
حکمای اسلامیه با شیخ الرئیس اسرار میدارد . علاوه بر مراتب علمیه ، در زهد و تقوی
و عبادات و قیام او بوظائف مقررّه دینیّه بر نوادری منقول است . گویند که در بعضى
اوقات تکلیف خود بجمعه و جماعت و ادای نوافل بومیّه مواجبت داشت ، پس وقتیکه
او فوت شد ، چهل سال در موقع خواب دراز کشید ، در هر شبى صف قرآن پاورده
حرف (حواصی و بیست سال هم مساجد را با نحد و حوب و ضرورت رسیده بی مرگ

نشینی با شیخ بهائی معاشر بود و نسبت بیکدیگر وظائف ادب و احترام تمام و لوازم صداقت و اخلاص خاص الخاص را معمول میداشتند بطوری که بطیر آن را در سلسله اهل علم خصوصاً بین المعاصرین کمتر سراع توان کرد. روزی شاه عباس برای تفریح سوار بود و این دو عالم رئائی نیز که تقریب تمام داشته اند حاضر رکاب بوده اند شاه محسن امتحان صدق و صفای باطن ایشان، برد میرداماد که بجهت بررگی حشّه اش عقب تر می آمد و آثار حسنگی در مشرّه اش ظاهر بود آمد و گفت ابن شیخ (بهائی) اصلاً و طبعاً تمکین و وقار را رعایت نکرده و خلوت بر می رود و اسب ناری میکند بر خلاف حیوان شما که باکمال تمکین و وقار هستید میرداماد گفت مطلب نه چنین است بلکه اسب شیخ از کثرت فرح و اسماطی که از حامل بودن و خود محترمی مانند شیخ را دارد رقص و وجد میکند و نمیتواند آرام بگیرد که عالم معظمی مثل شیخ بروی سوار شده است پس شاه بهائی پیش شیخ رفته و گفت که میر، از کثرت فریبی و بررگی حشّه اسب را هم حسنه کرده و برحمت انداخته بطوری که باب حرکت ندارد شیخ گفت مطلب نه چنین است بلکه آن حسنگی که در اسب میر مساعده میشود فقط در آن رعبر و بانوایی از بار برداری علمی است که کوهپای بررگ از بحمل آن عاخر هستند سلطان در دم پیاده شد و در میان آن همه جماعت حاضرین رکاب، محسن شکرانه آن نعمت بررگ صفای باطن و پاکدلی علمای عصر او، بروی حال افتاده و سجده شکر بحال آورد. یاسبحان الله فلم و رقم از بیان مناقب شاه علم پرور عالم دوست آن بچمانی و ذکر فضائل و منکرم اخلاق این محسن علمای رئائی عاخر و بانوان و توفیق تأدب باآداب ایشان را از درگاه خداوندی مسئلت میسماید

میرداماد از ازمنده شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهائی و حال معصال خود شیخ عبدالعالی پسر محقق کرکی و بعضی از اکابر دیگر بوده و از ایشان روایت نموده است و یگانه یاسوف اسلامی ملاً صدرای شیرازی و بعضی دیگر از احلاقی وقت پسر از نالمنده میر بوده اند از احوال مادره میر، قول هدای بودن دلالت الفاظ (به وضعی) و قول بعموم همراه درمسأله رضاع و مانند اینها است سرحدی که در محل خود نگارش یافته است

مصنعات طرفه و عجبیه میر هم بسیار و در اثبات تفسیر و تفسیر معقولی و معقولی

او برهانی فاطح میباشد و در طرز و اسلوب همه آنها متکرر میباشد

- ۱- اثبات سیادة المتسبب بالنسبة الى هاشم ۲- الاربعة ايام ۳- الاعصالات النبویات
- فی فون العلوم و الفصاحات و آن جواب بیست مسئله معمله میباشد که پنج آخری فیهی و اصولی
- و بقیه هم از مشکلات ریاضی و حکمی و کلامی و منطقی بوده و با کتاب سبع شداد مذکور دلیل
- خود میر، در طهران چاپ شده است ۴- الافق المبین در حکمت الهی ۵- امانت الهی در تفسیر
- فارسی آیه امانت ۶- انمودح العلوم که بیست اسکال از مشکلات فون ریاضی و کلام و اصول فقه
- را در آن حل کرده است و ظاهراً همان اعمال مذکور فوق است ۷- الايقاظات فی خلق الاعمال
- و اعمال العباد ۸- الايقاظات و التشریقات فی مسئله الحدوث و العدم و این هر دو در خانه د
- نجات مذکور دلیل چاپ شده است ۹- تأویل المقطعات فی اوائل السور العرآبیه ۱۰- بشریق
- الحق ۱۱- التصحیحات و التعمیرات که شرح کتاب تقویم الايمان دلیل است ۱۲- التصحیحات
- که جاری بعض صحیفایی است که در بعض از احبار و ادعیه واقع شده است ۱۳- تفسیر سوره
- الاحلاص ۱۴- تقدیمه تقویم الايمان ۱۵- التقدیسات در حکمت الهی و رد شبهات ابن ابی عمیر
- ۱۶- تقویم الايمان ۱۷- الحدیثات فارسی که در بیان جهت عدم احتراق جسد حضرت موسی
- موقع احتراق حل بجهت بحلی برای ساه عباس نالیف داده و در معنی چاپ سنگی شده و در آن
- بجمعی در علم حروف میباشد ۱۸- الجمع و التوفیق بین رأیی الحکیمین فی حدوث العالم
- ۱۹- جواب السوال عن تبارع الروحین فی قدر النهر و تصدق و کیل الروح للروح ۲۰- حیات
- الراویة ۲۱- حاشیه استنباط شیخ طوسی که حاشیه ترا حدیث آن کتاب سریف بوده و یک نسخه
- از آن شماره ۱۸۹۵ در کتابخانه مدرسه سهالار حدید طهران موجود و آن را شرح آمده است
- است که بهر موده روایات در مسائل اصول فقه میباشد ۲۲- حاشیه التهیات شده ۲۳- حاشیه رحال
- کشی ۲۴- حاشیه شرح محضر عسکری ۲۵- حاشیه صحیفه سجاده که دارای حاشیه حاشیه
- بوده و با شرح صحیفه سید نعمت الله حرائری در طهران چاپ و دو نسخه بحلی آن در شماره ۱۰۶۰۵
- و ۱۰۶۱۰ در کتابخانه مدرسه فوق موجود است ۲۶- حاشیه کافی که باسطها در ۱۰۶۰۵ در رواج
- سماویة مذکور دلیل است ۲۷- حاشیه مختلف علامه ۲۸- حاشیه ابن لایحصره الفیه ۲۹- الحمل
- المتین در حکمت ۳۰- حدوث العالم ذاتاً و قدیمه زماناً حاشیه در درجه ۳۱- حاشیه
- الملکوت و این هر دو در حاشیه قسمات مذکور دلیل چاپ شده است ۳۲- خلق الاعمال ۳۱-
- مسار السیمه در یکجا چاپ و آن غیر از ایفادات مذکور فوق است ۳۳- دیوان شعر عربی و فارسی
- ۳۴- الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیه ۳۵- السبع الشداد ۳۰- ان ردود و ایفادات
- چاپ شده است ۳۶- سدره المسهی در تفسیر قرآن ۳۷- شارح الحقاة در ۳۸- شرح استنباط
- که هفتاد صحن حاشیه استنباط اشاره شد ۳۹- شرح تقویم الايمان ۴۰- شرح مختصر الاصول

عصدی ۴۱- شرعة التسمية وآن رساله ایست مسوط در حدود دوهزار بیت در حرمت سبیه و تکبیه حسرت ولی عصر عجل الله فرجه در زمان عیبت ۴۲- الصراط المستقیم در حکمت ۴۳- صوائط الرصاع ۴۴- عیون المسائل المنطوی علی لطائف الدقائق و طرائف الحلائل ۴۵- الفسات در حکمت که در طهران ، اول و لوحیای ارسطو و بعضی از کتابهای دیگر خود میر چاب شده است ۴۶- مشرق الاوار که مسوی است ۴۷- نراس النبیاء ۴۸- نفی العبر و التهوین و غیر اینها اشعار عربی و طریقه عربی و فارسی میر میر سیار است و چنانچه اشاره شد به اشراق تخلص میسوده وار او است

ای حتم رسل دو کون پیرایه ست
گر شخص برا سایه بیفتد چه عجب
در مرحله علی نه چون است و نه چند
بی و رسیدی گسه حاسبه رادی دارد

اولئك یکنی میر نه پایه تست
بو سوری و آفتاب حدود سایه تست
در خانه حقیق راده بهماش سوگند
شک نیست که ناشدش بحای فرزند

بیر از اشعار افشاریه او است که رباعی مشهور این سیما را استقبال کرده است

بجهیل من ای عمر بر آسان نسود - من ار سهات
محکم تر از ایمان من ایمان نسود - بعد از حشرات
مجموع علوم این سیما دانم - با فقه و حدیث
و بهاهمه ظاهر است و بهمان نمود - حریر جهلان

کالدر ولدت یا پیام الشری فی الکعبة واحدیهما کالصدی
فاستعمل الوحوه شطر الکعبة والکعبة وجهها تجاه المصی

سوان رعم بود دل شدید برید
برهن نتوانست بر بحیر دات
کودک نتوان صحید از شیر برید
ور تو نتوان دلم شمشیر برید

در کعبه قبل تعانوا از امام که راد
بروه لا یثودی الا که بست

وفات میر داماد هنگام شرف بر در عتبات عرس در حات در سال هزار و چهلیم یا چهل و یکم یا دویم هجری قمری ماس کر بلا و صحف واقع شد ، چهاره اش صحف اشرف دهل و در آن ارض اندس دهن گردید - نه بر قول ، حملة عروس علم دین را مرده داماد = ۱۰۴۰

و سا بردویم ، هر يك از كلمه الرصی = ۱۰۴۱ و جمله ، عروس علم و دین را مرد
 داماد = ۱۰۴۱ و سا برسیمی بیركلمه الراصی = ۱۰۴۲ ماده تاریخ وفات میباشد و در
 ردیف محققین از سحنة المقال گوید
 والیید الداماد سطر الكركسی
 معصمه (الراصی = ۱۰۴۲) حسب المسلك
 (قص و من ۱۱۴ ت و ۲۰۹۸ ح ۳ و ۴۱۸۷ ح ۶ س و ۷ ح ۲ مع و متفرقات دریمه
 و مدارك مذکوره در ضمن شرح حال)

میرزا عی سید محمد بعنوان حامه نای نگارش یافته است

میرزا آقا میرزا معصوم بعنوان معصومعلی شاه مذکور شد

میرزا ابوظالب عالم فاضل ادیب کامل نحوی لغوی فقیه محدث متکلم معسر
 از علمای امامیه قرن سیزدهم هجرت و از اکابر تلامذه سیدعلی

صاحب ریاض سابق الذکر میباشد . حاشیه سیوطی او معروف و در سال هرات و دویست و
 بیست و سیتم هجرت از نالیب آن فرائد یافته و بارها در حاشیه خود سیوطی چاپ و در سریر
 مستقلاً نیز بطبع رسیده است . وفات او سال هرات و دویست و سی و هشتم هجری قمری
 در راه مکه واقع شد و او غیر از میرزا ابوظالب اصهبانی ابن علی رحمان محمدنای بن
 میرزا کوچک بن حکیم داود است که اسلاف این دانشمند از مشاهیر حکما و ادبا بوده
 و از مقام طبابت تولیت آستان قدس رضوی معصوم و سی و هفت سال متصدی این مقام
 عالی بوده و در سال هرات و دویست و شانزدهم هجرت درگذشته است و شاید این دو عالم
 تحلیل را بجهت متحد العصر والمصر والاسم بودشان یکی پنداشت
 (ص ۱۸۳ ح ۳ بی و ۴۴۸ ح ۶ عن و ۴۱۶ ح ۲ مطلع الشمس و غیره)

میرزا انوالعاسم - در ضمن شرح حال پسرش سید محمد بخت عنوان
 میرزا آقا

محمد الاشراف نگارش یافته است

میرزا محمدنقی - طیب بعنوان ملك الاطبا نگارش یافته است
 میرزا آقا

میرزا نورنگ - بعنوان قائم مقام نگارش یافته است

میرزا ابتهائی

در ضمن شرح حال پدرش تحت عنوان تلذذ اقبال مذکور شده است

میرزا احسان

ملاحیبه الله - باعموی، شیرازی اللذذ، اشعری الاصول، شافعی

الفروع، از اکابر علمای معقولی عاقله میباشد که متکلم منطقی

اصولی محقق مدقق، به ملامیرزا احسان معروف، در کلمات بعضی از احلّه به فاضل باعموی

موصوف، در دقت نظر و حدیث دقاوت و اهتمام تمام بمطالعات علمیّه مشهور، نوشته

روضات الاحسان با ملاحلال دوانی سابق الذکر معاصر و موافق آنچه در کلمات کشف الظنون

بر میآید از ملامدّه ملاحلال مذکور بوده و از تألیفات او است

۱- حاشیه الثبات الواجب جدید دوانی ۲- حاشیه الثبات الواجب قدیم دوانی که

در سال ۱۱۰۰ هجری و هجرت از نالیف آن فراغ یافته است ۳- حاشیه شرح جدید

تحریر حواحه ۴- حاشیه شرح محصر الاصول عسکری که موسوم به الردود والمعود است

صاحب ترجمه در سال ۱۱۰۰ هجری و بود و چهارم هجرت وفات یافته و اینک که بعضی به صد و دوم

و دیگری چهارم نوشته اند ظاهراً اشتباه است و باعمو نام یکی از محلات شیراز است

(کف و ص ۵ ۲ ت و ۲۵۲ هـ و ۱۸۴ ح ۳ بی)

میرزا رفیعا

محمد بن حیدر - عنوان نایدی خواهد آمد

میرزا رفیعا

محمد یا محمد رفیع بن فرح عنوان ملاحیبه مذکور داشتیم

میرزا رفیع الدین همان محمد بن حیدر مذکور فوق است

میرزا کمالا

محمد بن معین الدین محمد - فارسی شیرازی فسوی اصهبانی، ملقب

به کمال الدین، معروف به میرزا کمالا و میرزا کمال الدین از علمای

امامیه قرن دوازدهم هجرت، داماد ملامحمد تقی محاسنی اول و فقیهی است همسر ادیب

واصل کامل و از تألیفات او است

۱- نصاب کمالی - از ای صاحب مشرفه و اکثر آنها فوائد رحاله و تاریخه است

۲- شرح شواهد مطول ۳- شرح قصیده تائیه در عمل خراعی که در سال ۱۱۰۰ هجری و صد و سم هجرت

نالیف و در ۱۱۰۰ هجری - ۴- الصودا الوافیه فی شرح الشافیه که در عام صرف و شرح

شایسته این صاحب است و سال وفات هیرا کمالاً بدست بیامد .

(ص ۱۲۰ ح ۳ دربعه و ۱۸۹ ح ۳ بی و ۵۱۹ ت)

میرزا محمدعلی - درصحن شرح حال پدرش شمس‌الدین محمد

میرزا محمدوم

بن علی گذشت

میرزای آشتیانی حاج میرزا محمدحسن - بنوان آشتیانی نگارش یافته است

میرزای استرآبادی میرزا محمد - بنوان صاحب‌الرحال مذکور شده است

حاج میرزا علی بن شیخ عبدالحمید بن ابوالاعلی اصغر - ایروانی

میرزای ایروانی

الأصل ، یعنی المولد والمسکن والمدفن ، از احادیث سلمای



امامته عصر حاضر ما میباشد و شرح

حال احتمالی آن عالم ربانی آنکه

از چهارده سالگی ، بعد از وفات

والد ما حدیث در شیخه اهتمام تمام که

در تحصیل علوم دینی داشته در اسک

مدنی در سپه‌ای مطهری متداولی را

بنامان رسانید پس معقول را از شرح

علی محمد نجف آبادی خواند ، در

فقه حاصره آقای سید محمد کاظم

بردی آبی الکر شد ، در اصول هم در

حوره آخوند خراسانی ملامحمد کاظم

سابق‌الدکر حاضر گردید ، بعد از

عکس میرزای ایروانی آقای حاج میرزا علی - ۵

وفات ایشان مدنی هم در کربلائی معلی در حوره درس میرزا محمد بن سیرر آبی الکر

تکمیل مراتب علمیّه پرداخته و مناسبتی فقه و اصول را پیش ساخت ، از ویست او

از سطح مراجعت کرده و مدرس استدلالی فقه و اصول اتعال گردید - روز جمعه

دوازدهم ربیع الاول هزار و سیصد و پنجاه و چهارم هجری قمری در پنجاه و یک سالگی وفات یافت و در یکی از حشرات صحیح مقدس مرصوی مدفون شد و تالیفاتی خوب یادگار گذاشت .

۱- تحریر الاصول در دو مجلد ۲- حاشیه انبایة الاصول استاد خود آخوند خراسانی در دو مجلد ۳- حاشیه مکاسب شیخ مرتضی انصاری که اخیراً در طهران چاپ شده است ۴- فروع العلم الاحتمالی ۵- کتاب الحج ۶- کتاب الصلوة ۷- کتاب الطهارة و غیرها
(اطلاعات متفرقه)

میرزای حرائری **سید محمد** بن سید شرف الدین علی بن سید میرزا بگارش یافته است

میرزای حلوه **سید ابوالحسن** - بنوان حلوه بگارش یافته است

میرزای زینبی **حاج میرزا حمید الله** - بنوان زینبی مذکور شده است

میرزای شیرازی **آقا میرزا علی** - دیلاً در ضمن شرح حال والد معظم خود حاج میرزا محمد حسن شیرازی مذکور است

میرزای شیرازی **میرزا محمد تقی** - ابن عارف کامل حاج میرزا محمد علی ابن میرزا محمد علی گاش شیرازی ، از فحول علمای امامیه عصر ما

میباشد که عالمی بوده عامل فاضل کامل عابد راه - مستقی مجتهد اصولی ادیب نارع دقیق النظر و الفکر ، از بلا مده فاضل اردکانی سابق الذکر و حاج میرزا محمد حسن شیرازی مذکور دیل ، شعر خوب و طریقه بیر میگفته و بعد از وفات استاد معظم شیرازی خود در سامره متصدی اداره حوزة علمیه و تدریس شد و اخیراً بمحرم اشرف رفته و مرجع استعادة فحول گردید و ریاست علمیه فروه محققه نوعاً بندو مستهی و مرجع تقلید اکثر شیعیان بوده و تالیفات و آثار قلمی او است

۱- شرح مکاسب شیخ مرتضی انصاری که در طهران چاپ شده است ۲- شرح منظومه رصاعه سید صدرالدین عاملی ۳- الفوائد الفاحرة فی مدح العترة الطاهرة و فاش در دهة اول دیحده سال هزار و سیصد و سی هشتم هجری قمری در شصت و هشت سالگی در



صحف واقع و تعطیل عمومی شد و
با کمال تحلیل تشییع و حناره‌اش فوراً
مکربلای معلی نقل گردید، شریعت
اصهبانی سابق‌الذکر حناره‌اش نماز
خوانده و در یکی از حجرات صحن
مقدس حسینی دفن گردید و چنانکه
در محل خود اشاره نمودیم او برادرزاده
قآبی شاعر مشهور بوده است
(احسن الودیعة و اطلاعات معرقة)

عکس سردرای شیرازی سردار محمدنهی - ۶

سردرای شیرازی - حاج سردار محمدحسن - بن محمود بن اسماعیل بن فتح‌الله ،
حسینی‌النسب ، شیرازی‌الاصول والولاده، اصهبانی‌التحصیل،

دک فخره عذی ، بنا سردار
به حاج سردار محمدحسن سردرای
مه‌سب میباید و جرد اسماه وده
و آن عکس متعلق به سردار اسماعیل
صدر سابق‌الذکر است و در آنجا
حاج سده زب شهره لااصل له

سامرائی‌المسکن ، بحفی‌التکمیل والمدون ، از
محول علمای امامیه و متبحرین فقهای اسی‌عشریه
اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباید بحسب
بعدادار تکمیل مقدمات و ادبیات متداوله در اصهبان
حاضر حوره سیداحسن مدرس و حاجی کلناسی شد،
مسانی و اصول شرعیته را منقن داشت ، احیرا
بمرام تکمیل مراب علمیه در حدود سال هزار و
دویست و پنجاه و نهم هجرت بحصا شرف مشرف

و در حوره‌های علمیه وقت حاضر و اجتهاد او مورد صدیق شیخ‌المقبا صاحب‌حواهر بود،
مدنی هم شیخ مرتضی انصاری تلمذ نموده و بعد از وفات شیخ در آن ارض اقدس تدریس

اشتمال یافت و اغلب فحول وقت از تلامذۀ وی بوده اند .

حالات قدر و عظمت مقام و کثرت علم و فهم و حافظه و تمکین و وقار و متانت و حسن خلق و نازب او بوظائف دیبیتۀ علمیۀ و عملیۀ و بخلق او نکمالات همسایۀ در عایت شهرت بوده و حاجت باطاله در این مقاله نداریم . نوادر و حکایات بسیاری از کرامت احلاق او منقول و تشرّف او شرف ملاقات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و ینص کرامات دیگر از معتمدین اهالی مسموع شد که اصلاً محل تردید نمیباشد این است که در اصطلاح علمای وقت به سرزای مجدد شهرت یافته که در رأس قرن سیزدهم هجرت مجدد مذهب جمعری بوده است

علاوه بر مقامات عالیۀ علمیۀ و مدارح سامیۀ عملیۀ بطرق ریاست و حسن اداره بیر دانا ، در اصول سیاست بسا ، در برد ملوک و در ناریان و اکابر هر طبقه بسیار محترم و با مہابت بوده و از کثرت مردم ملی وی اندیشناک بوده اند صاحب ترجمه در محف اشرف مشغول ابهام و طائف دیبیتۀ بود تا سال هرات و دوست و بود و یکم هجرت در سامره اقامت نمود و آن بلدۀ شریفه بیر ارمیاض و خود شریفش دارالعلم و یکی از مراکز علمیۀ بود و روز بروز در شهرتش افزوده میشد و تصدیق جمعری ارفحول و اکابر وقت ریاست عاقبۀ علمیۀ نوعاً بدو منتهی و مرجع نقاید شیعه بوده با در هشتم تا بیست و چهارم شعبان هرات و سیصد و دوازدهم هجری قمری در هشتاد و دو سالگی در آن ارض اودس وفات یافت ، حصاره دوش بدوش پیش اودس محمد اشرف نقل شد و در حوار حضرت امیر المؤمنین مدفون گردید ، شعرای نامدار مرانی بسیاری گفته و در تمامی بلاد شیعه اقامۀ عرا نمودند صاحب ترجمه از کثرت اشتعالی که بجهت ترنس و تنظیم مهمات حورۀ عامیۀ و حسن تربیت محصلین و طلاب عاوم دیبیتۀ و مدافعۀ از بعضی سیاسات مخالف دیانت مقدسۀ اسلامیۀ داشته نالیفی از وی بطهور بیامد حاج آقا رضا همدانی ، حاج شیخ فصل الله بوری ، حاج میرزا ابوالفضل طهرانی کلاتقری ، حاج شیخ احمد شانه سار ، سید میرزا حسین غاوی ، میرزا محمد بنعلی شیرازی و وی و جمعی کثیر دیگر از متبحرین علمای

وقت که از فحول و دارای مصنفات نافعه بسیاری هستند و شرح حال هریکی در مهجلی مقتضی از این کتاب بگارش یافته از تلامذه وی بوده اند

ناگفته نماند آقای سید میرزا علی فرزند ارجمند صاحب ترجمه میرزا اکابر علمای عصر ما میباشد ، در پنج سالگی در خدمت والد معظم خود سامره فوت ، از میرزا محمد تقی شیرازی فوق وسید محمد فشارکی سابق الدکر و دیگر اکابر تلامذه وی مراتب علمیته را متقن ساخت تا آنکه شایسته حوره درس خود وی گردید و در حدود بیست سالگی ، احتیاج او از طرف فرین الشرف آن عالم ربانی مورد تصدیق شد و بعد از وفات او مشغول تدریس بود ، در بعضی از اوقات خصوصی بار در درس میرزا محمد تقی مذکور حاضر و احتیاج او از طرف آخوند حرامانی و دونه استاد مذکورش نیز تصدیق گردید و آواره او در بلاد شیعه منتشر و در ردیف مراجع علمیته معدود و مرجع تقلید وافر از شیعه بود

با آن همه تنحصری که در فقه و اصول و علم منقول داشته در کلام و حکمت و طب و تاریخ و فنون ادبیه نیز متبحر ، تقوی و رهد و ورع و احیای کریمه و احتیاطات او را بد مروضه میباشد در سال هرات و سیصد و هفدهم عارم زیارت حضرت ثامن الائمه ع شد ، در بلاد ایران مورد تعظیم تمامی طبقات گردید ، مظفر الدین شاه قاجار در بلده حضرت عبدالعظیم ما وی ملاقات کرد و در اثر علوهت و شهامت هاشمیته که داشته وار کسی دیبازی قبول نمیکرد تمامی بجهت و هدایای شاه و صدراعظم و دیگر طبقات را رد نمود ، عزت قباعت و شهامت نفس را تمامی دنیا ترجیح میداد کتاب سبع المصهم از تألیفات او است و شب چهارشنبه هیجدهم ربیع الثانی هرات و سیصد و پنجاه و پنجم هجری قمری در شصت و هشت سالگی در صحن اشرف وفات یافت

(ص ۱۶۱ ج ۱ عه و ۱۹۳ ج ۳ در بعه و ۲۵۲ هه و عره)

میرزا ابوالعاسم بن حسن - یا محمد بن حسن ، گیلانی الاصل ،

میرزای قمی

قمی المسکن والمدفن ، معروف به میرزای قمی و گاهی به

فاصل قمی و محسن قمی ملقب ، از فحول و متبحرین علمای امامیه قرن سیزدهم هجری

حضرت الفخیر المذکور الکی، المثنی بن سید
 امام الخلیل المسمی بکرم الله وجهه
 علی کما فی النسخ من الابرار علی صلوات الله علیهم
 علیهم اجمعین وعلی آلهم الطیبین الطاهرین
 علیهم اجمعین وعلی اصحابهم
 علیهم اجمعین وعلی من تبعهم
 باحسان الی یوم الدین
 آمین

عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد
 که سیار محقق و مدقق، در
 حقیقت از ارکان دین مقدس
 اسلامی و اسناد المآثرین
 بود، با آن همه تبحری که در
 علم فقه داشته و فقاہت او مسلم
 یگانه و بیگانه و مورد صدیق
 تمامی فحول آن عصر بوده در
 علم اصول بیر از مؤسین علمای
 شیعه معدود و علاوه بر مراتب
 علمیّه تأدب حسنه دینیّه و
 نحلّ وی با حلاق کریمه الهیّه
 معروف و از سلامه آفای
 بهمانی سابق الذکر و سید حسین
 حواساری بوده و از بهمانی
 و شیخ محمد مهدی فتوی و
 دیگر احواله روایت کرده است
 شیخ امدان الله شوشتری صاحب
 مقایس، محقق اعرجی سید
 محسن، حاج محمد ابراهیم
 کرمانی، حجة الاسلام رشتی

این دو نمونه از خط میرزای قمی است اولی خط ثلث،
 از دو نمی هم سه شعر عربی بخط نسخ متداولی (از
 ابیات قصیده بوئیه سنده محمد خاوری) سه شعر فارسی
 سر بخط نسعایی نم شکسته (از ابیات ترجمه فارسی
 نظمی همان قصیده) و از خود میرزا است ۷ و ۸

سید محمد باقر، سید عبداللّه شُسر و بسیاری از فحول وقت از تلامذه وی بوده و از او
 روایت میسایند هر یک از مصنفات و آثار قلمی او بهترین معرفی تموع علمی و تبحر
 فصای و کثرت احاطه عامیه او میباشد

۱- بیع الفصولی ۲- بیع المعاطاه و این هر دو در آخر کتاب عنانم دبل و اولی در ضمن

جامع‌السنن مذکور دبل نیز چاپ شده اند ۳- ترجمه قصیده نوبیه عربی بیست و چهار بیتی سید محمّد، خادم حائر شریف حسینی و محاور آن ارض اقدس که در توییح آب فرات گفته و تعریضات سیاری بدان وارد آورده و میررای قمی همان قصیده را سا یک قصیده نوبیه فارسی چهل و شش بیتی ترجمه و اصل قصیده و ترجمه آن که هر دو بحط سحر و نستعلیق میرزا میباید چندین سال پیش در قم در کتابخانه شخصی آقای میرزا محمّدالدین از اساطیر خود میرزا بنظر این نگارنده رسیده و یک چند بیت از آن را اصلاً و ترجمتاً تمّت اوراق می نماید

بهر الفرات ایضی السط طماننا	ومن مساهك سروی الایس والحنان
ای فرات آیا رود سبط پیمرار جهان	شده و تو سیرگردانی رأیت امس و جان
هلا طغوت طوفان لعرق من	طغوا علیه هجائی الدم طوفانا
ای چرا طوفان نکردی تا کبی عرق بلا	سرکشانرا که طوفانی رحونها شد روان
هلا تعسرت مثل النیل حین عدا	هما عیظا لمن عادی انی عمرانا
ای چرا بوحون گشتی چون حسین از نو وجود	مثل رود نیل مصر اندر دهان قطیان
هلا حفت عاشوراء عن حسو	کنحرنی الندی من حصول کوفانا
ای چرا در روز عاشورا بختکیدی ر عیظ	مثل دریای بحف در حصول شهر کوفان
لان الحدید لداود النبی و لله	بظ انی رمرم مسک القلب مالانا
والنجران لموسی حین شاهنده	یعنی العسور و مسک الفئع مادانا
چون نظر افکند موسی سوی درنا تا کند	ران گذر بر خود هر و شد آب مثل حاصمان
نور چشم ساقی کوثر بحسرت دانت چشم	سویت ای بی آبرو مایل گشتی سوی آن

۴- جامع‌السنن در احونه سئوالات معرفة ادبه و اعصابیه و فهمیه و غیرها که در طهران چاپ و اغلب آن فارس و در بسیاری از موارد که سئوال عربی بوده جواب در عربی آمده ای است
 ۵- حاشیه تهنیت الاصول علامه حلی ۶- حاشیه رنده الاصول شرح بهائی ۷- حاشیه شرح مختصر عمندی ۸- دیوان شعر پشهرار بیتی مخلوط از عربی و فارسی ۹- الرد علی الصوفیه و البعلاء ۱۰- عنایم الانام فی مسائل الحلال و الحرام که در طهران چاپ شده است
 ۱۱- الفرائض و المواریث ۱۲- الفصاء و الشهادات ۱۳- فوائذ الاصول که در مشهد و بارها چاپ و از کتب درسی اصول و محل توجه فحول بوده و حواشی بسیاری در آن وید آن و

در درجه جهل و هب فخره از آنها را که منجمله حاسه سح مرتضی انصاری است بعد بحری آورده است ۱۴ - مرشد العوام در فقه فارسی ۱۵ - معین العواص در فقه و ملك مسحة حطی آن شماره ۲۵۵۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود است ۱۶ - مباحیح الاحکام در طهارت و صلوة و سنناری از ابواب دیگر فقه ۱۷ و ۱۸ - منظومه تدبیریه و سایه که از لی صد و جهل تمام و دویمی صد و هب بت مناسبت و هر دو را که بخط خود میرزای قمی بوده در کتابخانه شخصی میرزا فخرالدین فوق دندم و غیر آنها و در هر ملك از اصول دینی و تسامح در ادله سنی و حریه و حیوه و حکم مدرسه مجهول البانی و شروط فاسده در بیع و طلاق و عموم حرمت ربا در تمامی معاوضات و منظر و وفی و غیره رساله‌های مهردن نگاشته است

وفات میرزای قمی سال هزار و دویست و سی و یک هجری قمری در بلد طیبته قم در هشتاد و یک سالگی واقع شد و سر شرفش در وسط قبرستان بزرگ آن بلده که اخیراً باع ملکی تبدیل یافته باگسندکاشی معروف و مرار است و حمله ازین جهان جهان صاحب فوائس رفت = ۱۲۳۱ ماژة تاریخ وفات او میباشود در رحمة المقال بیدر ردیف محمد بن گوید

و دو العواصین فرسنة الرمن
و شحه الجلسل بهیانی
بوالقاسم البحر الجليل ابن الحسن
بعد «و ذاع» «نان فی الرصوان»

عدد ابجدی کلمه ذاع = ۸۱ مدت عمر او است و حمله نان فی الرصوان = ۱۲۳۱ هم تاریخ وفات او میباشد از اینکه او را در ردیف محمد بن نوشته ظاهر میگردد که نام میرزای قمی بمصدة صاحب رحمة محمد و ابوالقاسم کینداس بوده و این خود از مفردات محمد است که اصلاً در حایب دیگر ندیده و از کسی مسموع نگردیده و محال است خطوط و امضاهای خود میرزا میباشد که در حدیث حا بخط خودش ابوالقاسم بن حسن خیلابی منظر این نگارنده رسیده است

(ص ۵۱۶ ت و ۳۶ هب و ۳۹۹ مس و ۱۲۹ ح ۸ عن و غیره)

میرزای محمد همان میرزای شیرازی حاج میرزا محمد حسن مذکور فوق است

میرزا سید شریف سیدعلی بن محمد - بعنوان سرمدی حرجایی نگارش یافته است

میرزا ساهی آقاملك - بعنوان امیرشاهی نگارش یافته است

میرزا صدرالدین بعنوان صدرالدین خطاط نگارش داده ایم

سیدانوالعالم بن سید رسی الدین بن سید نورالدین بن سید نعمت الله
موسوی حرائری هندی حیدرآبادی ، عالمی است فاضل که از

میرعالم

طرف امرای هند لقب میرعالم یا میرعالم بهادر داشته و مؤلف کتاب حدیقه العالم معروف
بدریغ قطب شاهیه است این کتاب در دو مجلد چاپ شده یکی در تواریخ ملوک قطب
شاهیہ حیدرآباد هند و دیگری در تواریخ ملوک آصفیہ تا سال هزار و دو بیست و چهاردهم
هجرت و هر دو مجلد بطبع رسیده است سال وفات میرعالم بدست بیامد و عموراده اش
سید عبداللطیف خان بن سید ابوطالب بن سید نورالدین فوق کتاب بحیث العالم را که در
سال هزار و دو بیست و شاردہم هجرت بایانش رسانده و در تصانیف هم چاپ شده امر وی
تألیف و هم تمام او موسومش داشته است

(س ۱۱۳ و ۲۹۴ ج ۸ عن و ۴۵۱ ج ۳ و ۳۸۸ ج ۶ در بیعة)

میرعلی سمر بعنوان نوائی حیدرآبادی خواهد آمد

حسی فریبی - از مشاهیر خطاطین و سادات معروف به سبھی شهر

میرعماد

فریبی عهدشاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۷ هـ و طابو - غفر)

میباشد که با مرهتپور سیدحسی نسب بوده و چندین فقره خط خودش هم در همه جا
باصافی عمادالحسی سطر این نگارنده رسیده است لیکن درص ۲۹ جلد اول در بیعة
میرعماد حسی نوشته و اگر چه حمل آن ناشی از مؤلف یا مطبعه صورت امکانی دارد آن
در کتاب پندایش خط و خطاطان بعد از توصیف از نا حسی، به حسی المنسب بودن
وی تصریح کرده و گوید میرعماد حسی فریبی ارسادات کرام حسی بوده و پدر واحداد
او بکتابداری سلاطین صفویہ معتبر، خاصه حدّ اعلائی او میرحسین علی ارکتاب و مستیان
دیشان بوده و حسی لقب میمود و اخلاص بیر نا میرعماد همگی حسی لقب میمودند
با آنکه شجره حسی داشتند بیر میرعماد نوشته بعضی لقب عمادالمان داشته و میرعماد
گفتن بیر از همین راه بوده و در کتاب پندایش مذکور گوید میرعماد نظر باینکه با عمادالمان
که یکی از بزرگان دربار پادشاه بوده معاشرت داشته و بدست او طریق ارادت میسزوده



دو نمونه از خط خطاط شهیر میر عماد حسنی فروسی - ۹ و ۱۰

نامت عماد هاشم و مشهور گردید

میر عماد در نوجوانی در حال درمولد خود فروس بعد از تحصیل مقداری کافی از علوم هند و اوله ، تعلّم خط را بصمیم داد، از عسّی رنجی بخار و مالک دکنی که هر دو خطاطی بی نظیر بود و اصول خط را فراگرفت تا آنکه از ایشان مستعفی شد و تمام تکمیل این مقصد ته ریر رفت ، در خدمت ملا محمد حسین خطاط مشهور که فیلاً شینده بود (ما هم شرح حال او را بعنوان تریبری نگارش داده ایم) مشغول مشق گردید ، آثار و خطوط مشاهیر خطاطان را تشع و در سیحۀ کثرت مواظبت و استعداد فطری برقی بسیاری کرد، روزی یکی از قطعات سیاه مشق خود را بهمین استاد خود ارائه داد و حال حیرت وی گردید ، بحسب و بسویق بی اندازہ کرد و دیگر بیشتر رعایت حال او را می نمود تا طولی

بکشید که حظ او بحد استاد خود نیز تقدّم یافت ، پس سالاد روم و حراسان و هرات و گیلان و رودبار مسافرتها کرد ، در هر جا محترم و مرحوم استغاده طالبان حسن حظ بود تا در سال يك هزار و هشتم هجرت ناصعبان که پایتخت صغویه و مجمع علما و فضلا و ادبا بوده رفت ، در اثر حسن و شیوایی حظ استعلیق (که در واقع بی ادب و مصدوقه سحر حلال و نارمان حاضر ما ضرب المثل بوده و نظیر آن نیامده بلکه بحکم تشابه ارمان بعد از این میر صواهد آمد) محل توجه درباریان و مشمول عنایات ملوکانه گردید ، از طرف دیگر در اثر سیاحت بلاد عثمانی و استحصار از وضعیات آنها ، تعصبات گوناگون دربار شاه ایران (که اساس سلطنت صغویه برای مملکت گیری بر روی آنها بوده) پسندش شده و آرزو مند رفع این اختلافات بین دو دولت و ملت اسلامی میبود اینک رقبا و اهل حسد این مطلب را دست آور کرده وسعایت نمودند و بدین سبب دل سلطان از وی منحرف شد و بطرف علی رضای عباسی سابق الذکر که برادرین رقیب میر عماد بوده معطوف و با توجیحات بی اندازه مفتخر گردید ، میر عماد ملول و اندوهگین شد ، بطما و شرا ، کتا و شغاهاً شکایتها از شاه و درباریان می نمود تا وقتی این اشعار را برای شاه فرستاد

حواهری که بمدح تو نظم می کردم
بدل شد از حکمی تو سرد حور الد
چه سودم از ید یصا چو تو میدانی
بیان صحت موسی ز سانک کوساله
حمد مرتبه بعضی اشعار دلجراش دیگر
بیر در طی مکتوب شاه فرستاد و ارکان دوات
بیر که بحکم الساس علی دین ملوکهم اطهار بی میلی سمت به میر عماد می کردند مکتوبی
فرستاده و این قطعه را در ضمن آن سگاشت

هر چه عرصه کم بر جماعتی که رحهل
ر سانک حر شمسند نطق عیسی را
کمال حظ من از شرح و وصف مستعنی است
بآفتاب چه حاجت شب تعالی را
این است که ریح خاطر شاه و ارکان دولت نهایت رسید ، میر عماد بیر با امام اوسردگی
در راویة اعتزال میگذرایند تا سال هزار و بیست و چهارم یا هفتم هجرت شیعی بحسب
دعوت ، سخانه مقصود بیگ هسگر که از بررگان شاهسونهای قزوین بود میرفته در بین

راه چند تن از احامر و اوباش در شصت و سه سالگی بقتلش آوردند و حسد او تا صبح بر روی خاک ماند از آن رو که پیشهای قلمی میر، مست شاه و کم لاهی شاه مست باو اظهار من الشمس بود کسی حرأت حاضر بودن در سر بعش او را نداشت، شاه میر بمحترمشیدن قصیه اظهار اسم کرده و فرمان داد تا خارجی ناشی در کوچه و بازار اصعبان خار رد که کشندگان میر، در امان هستند، بیایند و از شاه انعام بگیرند، ایشان میر بطمع مال حاضر شدند، شاه فرمود تا حالاد حاضر شد و ایشان را چهار پارچه نمود تا صورت مردمان گردد اول کسی که ناله کمان و بی ترس و بیم در سر بعش میر، حاضر شد میر را انو تراب و سایر شاگردان و دوستان خود میر بودند و از طرف شاه میر جمعی از شاعران و درباریان حاضر و در محله ای که در این اواخر بظلمات مشهور است در مسجد مقصود بیگ مدفون ساختند و بعد از انتشار خبر، در اکثر بلاد، مجلس ترحیم برای او اقامه کردند از تاریخ عالم آرای عباسی نقل است که میر عماد، بن الجمهور تیسس مشهور بوده و لذا استاد مقصود مسگر قزوینی از علو شیخ و بارفح مظنه سس که عامه اهل قزوین بدان متهمند مرتکب قتل وی گردید و بالحملة آنچه مسام است میر عماد بدستور شاه عباس اول کشته شد که از وی دلنگ بود و حسب الامر او عدمای ارمامورین بطور ناشناس شبانه او را کشتند و در روز مطلب را بطور دیگر وانمود کرد و چون اسکندر بیگ مؤلف تاریخ عالم آرا مشی مخصوص شاه بوده بخواست است که حقیقت را بنویسد در تذکره مصر آ نادی گوید از کثرت محبتی که شاه عباس مست بحصرت علی ع داشته بحبت همان شهرت کاذبه تیسس میر، با وی عداوت کرده و مقصود بیگ را گفت کسی هست که این سستی را بکشد مقصود بیگ میر در همان شب که میر، بحمام میرفته او را کشت در تذکره حسینی گوید شاه عباس هماد تومان برای میر فرستاد که شاهنامه را برای شاه بنویسد میر هم قبول کرد بعد از یکسال شاه کس فرستاده و شاهنامه را مطالبه نمود میر میر هفتاد بیت از آن را که نوشته بوده بحضور شاه فرستاد و بیعام داد که آن بول عمایتی شاه ریاده از این را شاید شاه بی دماغ شد و ابیات را بس فرستاد و هفتاد تومان

را مطالبه نمود میر هم هر يك بيت را با مقراص بریده و شاگردانش داد ایشان بیره هر يكی يك تومان داده و همگی هفتاد تومان را نگماشته شاه تسلیم نمود ، این حران بیره علاوه بر روح خاطر شاه گردید و فرمود کسی نیست که مرا از دست این شقی نجات دهد پس مقصود نامی در آن حرش جمعیه که میر ، بحمام میرفته برحم کاروش کشته و شاه بیره رحمت انتظام ملکی فرمود تا محض کردید قابل پیدا نشد

کتاب آداب المشق در اصول نوشتن خط مستعلیق و مقدمات آن تألیف میرعماد چاپ شده و يك نسخه خطی آن بیره شماره ۶۴۸ و ۲۷۶۷ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود و يك نسخه از کتاب تحفة الاحرار جامی هم بخط میرعماد در کتابخانه شهید علی پاشا در استامبول موجود است در اینجا چند مطلب را تذکر میدهند ۱- در هیچ کدام از مدارکی که سطر این نگارنده رسیده نامی برای میرعماد نبوده و دور نیست که همین کلمه میرعماد ، نام اصلی وی باشد و یا خود نام اصلی او عمادالدین و مانند آن بوده و بحمت سیادتش به میرعماد شهرت یافته است لکن ظاهر کلام پیدایش خط و خطانان که میرعماد بحمت معاشرت عمادالملک اراهل دربار ، لقب میرعماد را داشته (حاج آبه فوقاً نقل شد) آن که عماد یا میرعماد نام اصلی وی نبوده است ۲- در روایات الحدیث میرعماد را شاگرد میرعلی ، مخترع خط مستعلیق و معاصر شاه عباس بانی (۱۰۵۱-۱۰۲۷ هجری

شماره - عمر) دانسته و این خود اشتباه است و چنانچه فوقاً مذکور شد میرعماد معاصر شاه عباس اول بوده و موافق آنچه بعنوان تری نگارش داده ایم میرعلی ، مخترع مستعلیق هم از رجال قرن هفتم بوده و زمان بسیاری جاویر از میرعماد است ۳- میرعماد پسر میر ابراهیم نام و دختری گوهرساد نام داشته که ایشان بیره از مشاهیر خطانان و مرجع استغاده در حسن خط بوده اند ۴- از مکاتبات میر که شاه و اهل دربار بزرگان مکتوب میگردید که علاوه بر مراتب عالیه خطی ، در فصول شعری بیره ماهر بوده و از او اسب

حان از من و بوسه از بوستان و بده
رس داد و ستب مسو و سیر و بده

شیرین سحی چو نیست دشامی بلخ
گسرد لب شکرین نگردار و د

(س ۱ ح ۵ س و ۸۵ ح ۵ مع و ۴۴۲ ت و مدارک مذکوره در ضمن کلام بیره)

محمد عثمان بن محمد بن ابی نکر - بن عبدالله میرعمی، مکی البلده،
 میرعمی
 حسینی النسب، حمی المذهب، ارافصل قرن سیردهم هجری
 مکه معظمه میباشد که در ده سالگی بعد از وفات پدرش فقه و حدیث و تفسیر و دیگر
 علوم متداوله را از عموی خود سید یاسین که از اکابر علمای مکه بوده اکتساب کرد پس
 نفس او بتصوف مایل و اصول طرق صوفیه را از مشایخ نقشبندیه و قادریه و شادلیه
 و حیدریه و میرعمیه فراگرفت، در افطار حجار بشر طریقت میرعمیه که مسلک حدّش
 سید عبدالله میرعمی بوده پرداخت تا سال هزار و دوست و شصت و هشتم هجرت در
 طایف وفات و حصاره اش بمکه نقل شد و از تألیفات او است

۱- الاوار المتراکمة ۲- تاج التفسیر تکلام الملک الکبر ۳- السرائر فی مولد
 السی ص ۴- النجاة المدنیة فی المذاهب المصطفویة ۵- النور السرای فی مدح السی المصداق
 که دویمی و پنجمی در قاهره و سه دیگری در مصر چاپ شده اند
 (ص ۱۸۲۸ مط و عبره)

میر فرشته ابوالوفا - عدوان حواری می ابوالوفا مگارش یافته است
 میرک احمد بن معین الدین - عدوان نظام الدین خواهد آمد
 میرک محمد بن مبارک شاه - هروی، ماعب به شمس الدین، معروف به
 میرک میرک نحاری، از علمای قرن هشتم هجرت و شرح حکمة العین عالی
 بن عمر دبیران کاتبی فروسی سابق الذکر (متوفی سال ۶۷۵ هـ ق = ۱۲۷۶) از تألیفات او
 است که در قازان چاپ شده و سید شریف خرجانی (متوفی سال ۸۱۶ هـ ق = ۱۴۱۸) هم
 حاشیه‌ای بهمین شرح نوشته است سال وفات میرک بدست نیامد
 (ص ۱۶۳۲ مط)

میرنهرانی پسر میرزا ندیع اثرهان - از شعرای نامی فرس میباشد که در اشا
 و خط نسخ بی نظیر و در سال هصد و سی و دویم هجرت در گذشته
 و نوشته و موسی الاعارم میرک - تجلّص سعری او بوده است اسم و شعر و مسحّص دیگری

از وی بدست بیامد و نیز موشته قاموس الاعلام لعط میرك تحلیس شعری چند بن دیگر
 از شعرای فرس بوده یکی اصفهانی که در نقاشی نیز ماهر و مصور باشی شاه طهماسب صفوی
 (۹۳۰-۹۸۴ هـ ق = ظل - طعد) بوده و از اشعار او است

دو هفته شد که ندیدم نت دو هفته خود را
 کجا روم بکه گویم عم بهفته خود را
 دیگری سرواری، سیمی شیرازی، چهارمی هندی بوده و شرح حال معتدلی از ایشان
 بدست نیامد (س ۴۵۱۰ ج ۶ س)

از شعرای ایران میباشد که در اصل بلخی بوده و باصفهان رفت،
 مشمول مراجع شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۷ هـ ق = طصو - عتر)
 گردید، اخیراً بمرض و سواس مبتلا شد، هر روز چسبیدن مر به غسل میکرد و تمامی
 بدن خود را می شست تا آنکه رودی بار برای غسل، بخصوصی که آتش بسیار سرد بوده
 رفت و در اثر ورود آن در سال یک هزار و شایزدهم هجرت در گذشته و از اشعار او است
 ر دیده قطره خون از حگر بر آورده دیدن تو دل از دیده سر بر آورده
 نام و مشخص دیگری بدست نیامد (س ۴۵۱۱ ج ۶ س)

محمود بن محمد - چلبی، از مساهیر علمای عثمانی قرن دهم هجرت
 میباشد که در تاریخ و ادبیات عرب و هیئت و فنون ریاضی بدی
 طولی داشته و معلم ریاضیات سلطان بایزید خان ثانی هشتمین سلطان عثمانی (۸۸۶-
 ۹۱۸ هـ ق = صمو - طیح) بود سپس از طرف بهمین ایشان سلطان سلیم خان اول (۹۱۸-
 ۹۲۶ هـ ق = طیح - طکو) تصارت عسکریه آن طولی منصوب شد و در سال دهمد و سی و بیام
 هجرت بعد از مراجعت از زیارت بیت الله الحرام وفات یافت و از تألیفات او است

۱- دستور العمل فی تصحیح الحدیث و آن شرح روح البیگ مساده در رحب سال
 بهصد و چهارم هجرت بامر سلطان بایزید فوق باری سرحدس کرد و اهدای دربار نمود ۲- شرح
 رساله فتنه نام حد مادریش علی قوشچی سابق الذکر و آن شرحی است نافع و در موقعی
 که طاشکری داده همین رساله را از وی میخوانده همین شرح را تألیف داده است
 (کف ۴۵۱۱ ج ۶ س و غیره)

میرم سیاه
 قزوینی یا هراتی که بجهت هایل سیاهی بودن رنگ او ، به
 میرم سیاه شهرت یافته است یکی از شعرای ایرانی میباشد که
 تصوف منتسب بود و یک دیوان درهرلیات و لطائف و یکی هم درحدیثات داشته و عاقبت
 در ماوراءالنهر درگذشت و از اشعار عارفانه او است

ای روح قدس را بحجاب تو التحا یادا هزار جان مقدس ترا ودا

غیر از تو کیست شاه سرا پرده وجود یاقین ندان حمالک من کل ما ندان

نام و سال وفات و مشخص دیگری ندست بیامد (س ۴۵۱۱ ح ۶ص)

میرمحمد دوم
 سید میرزا ابوالفتح شریعی معروف به میرمحمد دوم بعنوان شریعی
 ابوالفتح نگارش یافته است

میرمحمد دوم
 میرمحمد - از شعرای عرفای قرن نهم هجرت میباشد که پس از
 تحصیل علوم ظاهری فیض حضور حضرت سیدقاسم الانوار سابق الذکر

(متوفی سال ۸۳۵ ه = صله) را درک کرد ، در اثر ارشاد و تربیت آن سید عالی مقام ،
 مقامات عالیة عرفانی را طی نموده و حلیة وی گردید و از اشعار او است

مطرب برن ترانه و سافی بیار جام خوش حلال نادکه گفتست می حرام
 سال وفات و مشخص دیگر او ندست بیامد و قبرش درقریة مهرآباد بستانور است
 (ص ۲۷۲ سعینة الشعرا)

میسی

میسی ابراهیم بن علی بن عبدالعالی در باب کسی بعنوان ابن مفلح خواهد آمد

۱- میسی - مفتح اول مسوب به دیهی میسی نام از قرا و حبل عامل در بواحی سام در تبخیر المقال
 احتمال بعید داده که مسوب به میسان باشد و آن ناحیه ایست در رگک ما بین واسط و سره که به دیهات
 و جلستانهای بسیاری مشتمل ، قصه و مرکز آن ناحیه بین همین اسم موسوم و قبر عزیز بی هم
 در آنجا مشهور و معمور و جماعت یهود بخدمات آن قیام نموده و موقوفاتی هم بدان دارند
 بهر حال لفظ میسی در اصطلاح رحالی لقب احمد بن محمد بن حسن بن زهره حسینی ، حمر
 بن علی بن عبدالعالی ، حسن بن ابراهیم ، عبدالعالی عاملی ، عبدالعلی و بعضی دیگر است

علی بن عبدالعالی - عاملی میسی ، معروف به ابن مفلح، مکی

میسی

به ابوالقاسم، ملقب به نورالدین، از محول و متبحرین علمای

امامیه قرن دهم هجرت میباشند که با محقق کرکی علی بن عبدالعالی سابق الذکر معاصر
و از اساتید و مشایخ شهید ثانی و شوهرحاله و پدر او بود شهید همگامی بلاواسطه
احاربا و قرائناً و گاهی بواسطه سیدحسین جعفر بن فخرالدین از وی روایت کرده و سند
شهد که بواسطه او روایت میکند اعلای امامان شهید است

صاحب ترجمه عالمی است عامل متبحر محقق جامع نارع عابد زاهد،
در کلمات اکابر به علامه العلماء و بظائر آن موصوف ، مهام زهد و تقوی و وثاقت و علم و
عمل او خارج از قوه تحریر و کرامات بسیاری بود منسوب میباشند که پیش از وفات او و
بعد از آن بروز یافته است او از معاصر فوق خود محقق کرکی و فقیه سعید محمد بن
محمد حریمی معروف بابن المؤذن پسر عموی شهید اول روایت کرده و با دو واسطه از
ابن مهد حلّی و شهید اول روایت میکند و از تألیفات او است

۱- شرح جعفر بن محقق کرکی ۲- شرح صیغ المفعول و الانواع محقق مرزور

وفات صاحب ترجمه در سال نهصد و سی و سیتم یا هشتم هجری قمری واقع گردید و چنانچه
روشن شد او غیر از محقق کرکی سابق الذکر است و شاید اشتباه اسم و رمان و لقب و
اسم پدر و بعضی مرایای دیگر منشأ اشتباه گردد و هم چنین از غیر از علی بن عبدالعالی
عاملی میسی دیگر است که معاصر شیخ حرّ عاملی بوده و در امل تأمل او را پیش از صاحب
ترجمه ذکر کرده و باصل و صالح و ورع و زاهد بودنش ستوده است و سن

(ملل و سن ۴۰۷ ت و ۲۳۶ هـ و ۴۳ سن)

شیخ لطف الله - در باب کسی ضمن شرح حال حدّث ابراهیم بن علی

میسی

تحت عنوان ابن مفلح خواهد آمد

عبدالرحمن بن احمد - مکی به ابوالفضل، از اخصای بردجرد

مکالی

ساسانی میباشند که از متاخر ادبای حراسان بوده و در ظم و سر

عربی مهارت سرا داشت و آثار قلمی او است

۱- دیوان اشعار ۲- دیوان الرسائل ۳- محرن الملائعة ۴- المعجل و عاش در

سال چهارصد و سی و ششم هجرت واقع شد و از اشعار او است

ان لی فی الهوی لنا کتوما و حنانا یحیی حریق حواء

عیر انی احای دمی علیه ستراه یشی الندی ستراه

در کشف العظمون اردو صفة الصفا نقل کرده که کتاب محرن الملائعة در قرن تاریخ تألیف ابوالفضل

عبدالله بن احمد بن علی بن میکال میباشد و طاهر آن است که همین صاحب ترجمه است

که نام او نوشته قاموس الاعلام عبدالرحمن است

(کف و ص ۲۵۲ ج ۱ و ۴۵۲ ج ۶ ص)

محمد بن اسمعیل بن عبدالله بن محمد بن میکال - مکتبی به ابو جعفر،

میگالی

از افاضل قرن چهارم هجرت میباشد که فقیه لغوی ادیب شاعر

بود، فقه را از قاضی الحرمین سابق الذکر فراگرفت و ابن السبع محمد بن عبدالله هم (که

شرح حال او در باب کسی حواهد آمد) از تلامذۀ وی بوده و در سال سیصد و هشتاد و هشتم

(ص ۲۹ ج ۱۸ حم)

هجرت درگذشت

میمندی^۱

ملاحاح محمود - دیلاً نسوان میمندی مذکور است

میمندی

میمندی^۲

احمد بن حسن - ملقب به شمس الکفاة، وزیر سلطان محمود غزنوی

میمندی

(۳۸۷-۴۲۱ هـ ق = شهر - نکا) میباشد که با کثرت کفایت و استعداد

۱- میمندی - منسوب به میمند (بکسر میم اول و فتح دوم و دال نقطه دار در آخر)

نوشته مراد کوهی و یا شهری است در اران یا آذربایجان

۲- میمندی - منسوب است به میمند و آن بفتح میم ثانی و کسر یا فتح اول دیهی است

در فارس و موصلی است از بواحی عربی و یا از توابع بلخ

ممتاز ، در اکثر کمالات با امتیاز، خصوصاً در فن خط و املا بی همتا بود و در سال چهارصد و بیست و چهارم هجرت درگذشت . (ص ۱۲۸ پیدایش خط و خطاطان)

ملاحیح محمود بن میرعلی - میمنی یا میمندی مشهدی، ارافاصل

میمندی

اوائل قرن دوازدهم هجری میباشد که عالم فاضل عبید صالح

صدوق و ثقة و شاعر، با شیخ حر عاملی (متوفی سال ۱۱۰۴ هـ = عقد) معاصر بود، بهر دو زبان عربی و فارسی شعر میگفته و تألیفاتی دارد

۱- اشرف العقائد ۲- ترجمه الصلوة ۳- حدائق الاحباب و حیاة الملوك و سلاح

المؤمن و القول اثبات و الکلام الطیب و المقام الامین که اولی و چهارمی در معرفه الله و بقیه در دعا است سال وفاتش بدست نیامد و لکن در سال هزار و صد و هفتاد هجرت بملا

ابوالحسن شریف عاملی اجازه داده است (مئل و متفرقات در ریة)

لقب رحالی عبدالله بن علی است

میمون

میمون نوی

ابراهیم بن محمد بن عیسی - مصری، میمون الولاد، از مشاهیر

میمونی

علمای عاقله قرن یازدهم هجرت میباشد که در ادبیات و معانی و

بیان و علوم عقلیه و حید عصر خود بود، حواشی بسیاری بر اصول و تفسیر بیضاوی و مختصر و مواهب لدیبه نوشته و در سال هزار و هشتاد و نهم هجرت در هشتادسالگی درگذشت

(ص ۵۸۴ ح ۱ ن)

سلطانعلی جان - از شعرای ایرانی اوائل قرن حاضر چهاردهم

میس

هجری میباشد که به میسا تحلیص می نمود ، دیوانی مرتب ساخته

۱- میمونی - لقب رحالی علی بن عبدالله بن عمران قرسی محروم میسند و نسبت

آن شخصی میمون نام و یا بهر میمون نامی است در واسط و یا قصه میمون نامی است در - عند

مصر در سمت عربی بیل بردیکی سطاط

و مذهب نموده و در تصرف اولاد او است اشعارش دلپسند و خودش از طایفه رند
بوده و او است

ار چه ای شوح بچشم تو حیائی بود هیچ اندر دل تو مهر و وفائی بود
نکمان ابروی خود تیر مره داری و دل بیک داند که در آن تیر خطائی بود
از می وصل ثنا ساعر میا پر کس که در این گنبد میای بقائی بود

وفات میا سال هزار و سیصد و دویم هجری قمری در طهران واقع شد
(ص ۵۶۹ م)

میرزا صادق - نصرآبادی ، پسر میرزا صالح و عموی میرزا
محمدظاهر مؤلف تذکره نصرآبادی ، از افاضل اواسط قرن
یازدهم هجرت میباشد که در کمال استعداد و قابلیت ، در اغلب فنون متداوله خصوصاً
در حساب و اسطرلاب و هندسه و اصول ریاضی بهره ور ، ولادتش در هند بود چون
در حین اسب چپاندن افتاده و یک چشمش ناقص شد و حشمتی مصنوعی از میا بجای آن
گذاشته بودند نه میا شهرت یافت علاوه بر مراتب فصلی در شجاعت و سیاهیگری نیز
ممتاز بود ، جنگهای مردانه با متزددین سکانه در دریا و صحرا کرده و شرح آنها را
بنظم آورده و او است

سام خداوند میا و می خداوند چنگ و خداوند بی
از او ساعر ماه گردون نشین در او دور حمام سهر برین
دی اردگر نامش شود گر حموش بر آتش نداردش ارباب هوش
عجب بیست بی سایه حیرالانام کنش از نور می ناپدیداست حمام

میا سال یکهزار و شصت و یکم هجری قمری در هندوستان درگذشت
(ص ۶۴ تذکره نصرآبادی)

اسعد بن ابی نصر بن ابی الفضل - مکی ، به ابوالفتح ، ملقب به
محمدالدین و محمدالدین ، از مشاهیر فقهای شافعیته میباشد که در

میشمی

فقه و علم خلاف مدیگران تقدّم داشت ، درمرو تفقّه نموده پس بعربیه رفته و اخیراً
 سعیداد رحلت نمود ، چندی درمدرسه نظامیه آنجا تدریس مشغول شد و مرجع استعاده
 جمعی کثیر بود تا درسال پانصد و بیست و هفتم هجرت سمت سفارت از سعیداد بهمدان
 اعرام و در آنجا درگذشت درحین موت بر روی خود لطمه زده و گریه کرده و میگفته
 است یا حسرتاً علی ما فرطت فی حسرتی الله مهن دینی است از دیهات حاکمان میان
 سرخس و ایوردکه تولد اسعد در آنجا بوده است

(ص ۷۱ ج ۱ کا و ۹۱۱ ج ۲ س و سطر ۱۹ ص ۱ اب)

باب « ن »

ناب لقب و حالی حماد بن عثمان از اصحاب اجماع و بمعنی رئیس قوم است

نابغه^۱

نابغه حمدی قیس بن عبدالله - یا قیس بن کعب بن عبدالله بن عامر بن ربیع

بن حمدة بن کعب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة ، مکتبی به

اثوئیلی ، از مشاهیر اصحاب و محصرین شعرای عرب میباشد که زمان جاهلیت و دوره مقدس اسلامی را دریافته و در هر دو عهد شعر گفته است پیش از اسلام بپر بوجدانیت حق تعالی معتقد بوده و از مسکرات و اصاب و اولام و بعضی از مہیات اسلامیہ بحکم عقل فطری خود احتساب می نمود و از اشعار زمان جاهلیت او است

الحمد لله لا شريك له من ثم يعلها ونسبه ظلما

۱- نابغه - کلمه ایست عربی و از نوع (معنی حروح و ظهور و شهرت در هر بحر که باشد) استقاق یافته و بالخصوص خوب شعر گفتن و مهارت در فنون شعری ، خصوصاً آنچه اصلی و اثری بوده و شخصی باشد بلکه ظاهر کلام صحاح آنکه منحصر بهمین معنی بوده و ساعراصلی را نابغه می گویند عمرو بن عاص را ابن النابغة گفتن هم بمناسبت همان معنی ظهور و شهرت میباشد که بنا کار بودن مادرش طاهر و مشهور بوده است همچنین مرد حلیل القدر و عظیم الشأن را بپر که در موضوعی تخصص داشته و معروف باشد نابغه گفتن از همین راه است و بنا بر این معنی ، حرف آخر آن برای مبالغه است مثل حرف آخر راونه و علامه و مانند آنها بالخصوص عنوان مسهوری بعضی از شعرای نامی میباشد و بنویسند قاموس نابغه های شعر عبارتند از زیاد بن معاویة دیلمی ، قیس بن عبدالله حمدی ، عبدالله بن مجاری شیبانی ، یزید بن ابان حارثی ، حارث بن نکر یربوعی ، حارث بن عدوان ثعلبی پرواضح است که این قبیل اوصاف با احتیاط زمان و مکان و عقیده اسخاص مختلف میباشد و در اینجا فقط شرح حال احمالی همان سه نفر اولی مذکور فوق که دیگر مسهورتر هستند میبرد داریم (کسب لغت و عبرها)

با تشرف بحضور مبارک حضرت رسالت ص ماهات می کرده و يك قصیده را لیه در آن
محصر مقدس فرو خوانده که آریات همان قصیده است

بلغا السماء مجدنا و حدودنا	و انا لسعی فوق ذالك مظهرا
علو باعلی طرائفنا تکرما حاد	و بتلوا کتابنا کالمحرة سرا
اتیت رسول الله اذ قام بالهدی	بواذر تعنی صوره ان یکندرا
ولا حیر فی حلم ادا لم یکن له	

پس مورد تحسین آن حضرت شد و فرمود یا ابولیلی آن مطهر کجا است عرص کرد یا رسول الله
بهشت است فرمود بلی انشاء الله پس فرمود لا یخصن الله فاک و یا بروایت دیگر لا یخصن فوک
یعنی الله خدا دهانت را مشکند و یا الله دهانت شکسته بشود ابولیلی از جریانات
عهد خلافت عثمان افسرده شد، بهمین جهت حلیفه و حسین ع را وداع کرده و بار تقیید
خود ملحق گردید و در محاربه صفین در رکاب حضرت امیر المؤمنین ع حاضر بوده است
گویند که ابولیلی صد و بیست سال عمر کرده و ارا بوحاتم دو بیست سال و ارا بوقتیمه
هم دو بیست و چهل سال نقل شده و موافق نقل معتمد ابن الاثیر دفع استبعاد از قول ابن قتیبه
کرده باستناد اینکه ابولیلی در عهد عمر (متوفی سال ۲۳ هـ ق = ۶۴۴ هـ) صد و هشتاد سال
عمر داشته و بعد از آن با زمان خلافت عبدالله بن زبیر (متوفی سال ۷۳ هـ ۶۴۴ هـ) هم
در قید حیات بوده است و علاوه که ابولیلی یا لیلی اخیلیه معشوقه نونه بن حمیر مهاجره
داشته و لیلی هم بعد از سال هشتادم هجرت (که سال وفات عاشق مذکورش میباشد) سالیان
درازی در قید حیات بوده است

گویند که در تمامی عمر خود دندانهایش سالم و مانند گل نابوده ترق و اصلا
آسیبی ندیده بود ، هر کدام از ثنایای او افتادی عوض آن بر آمدی در ناسخ السواریج
گویند این قصیه در اثر دعای حضرت موسی ص بوده که بعد از پایان رساندن قصیده را لیه
(که سه بیت از آن فوقاً مذکور شد) آن حضرت دو مرتبه فرمودند لا یخصن الله فاک این بود
که تا کمرس خدا که پیر فرتوت شد هر کر دندانهای او آسیب نیافت و هر گاه دندانهای
افکند اربو بر آورد

حمیدی گفتن او بحیثیت انساب و حدّ اعلایش حمیده و نابعه گفتن او بپیر بدان سبب بوده که بعد از تشرّف باسلام ناسی سال دیگر اصلاً شعری نگفته و بعد از این مدت ، بار شعر گفتن آغاز کرد و نابعه مشتهر گردیدند که گویا شاعری او بعد از احتفا بعرصه ظهور آمده و یا بدرجه کمال رسیده است اما اسم نابعه حمیدی چنانچه موافق مدارك موجوده مرد این نگارنده نگارش دادیم قیس بن عبدالله یا کعب بوده و درایسکه قاموس الاعلام نام او را حسان بن قیس بن عبدالله نوشته ما حمیدی ندیدیم و سال وفات او بدست نیامد (تقیح المقال و ۴۵۳۲ ح ۶ ص و غیره)

ریاه بن معاویه بن دناب - مکی به انواهامه و ابو حامد، ملقب

نابعه دبیانی

به نابعه و بحیثیت اتصال سبش سعد بن دبیان از بطون قبیله

مصر به دبیانی موصوف ، از مشاهیر و طبقه اول شعرای زمان جاهلیت میباشد که سایر شعرای وقت مقدم ، برد ایشان بسیار محترم و مقامی ارجمند داشت اعشی و حسان بن ثابت و دیگر شعرای نامی عصر ، اشعار خودشان را در توی حیمه و چادری چرمینه (که در بازار عکاظه برای او نصب شده بوده) پیش او خوانده و سطر و تصدیق وی میرسایندند عمر بن خطاب و عبدالله بن عباس هم با استاد بعضی از اشعار او ، به اشعار العرب موصوفش میداشتند دبیان با نعمان بن منذر مأنوس و از بدمای وی بوده و تمامی درباریان وی تقدّم داشت ، هدایح بسیاری در حق وی گفته و از این راه ثروت بسیاری اندوخته بود و همواره در ظروف طلا و نقره صری عدا می نمود تا آنکه روزی مهجّل بن عبید یشکری بحیثیت ریح خاطر و افسرده دلی که با حسد و رقابت توأم بوده برد نعمان از وی سعایت و بدگوئی کرد و بدان جهت در نظر نعمان معور شد ، بدر بار عسائیان شام رفت و برد عمر بن حارث عسانی و بعد از او برد برادرش نعمان عسانی با احترام و عزّت میریست اخیراً بهر وسیله که بوده بار مرد نعمان بن منذر برگشت ، قصائدی در اعتدال و اطهار سری از گفته های مهجّل نظم کرد و اعتدالیات نابعه مشهور و در بعضی از کتب تراجم مذکور است موافق آنچه تحت عنوان اصحاب مغلطات اشاره نمودیم ایشان برعم بعضی از ارباب

سیر، ده تن بودند که یکی از آنان همین نابعه دیبانی میباشد که قصیده دالیه پنجاهم بیتی وی (که از لطائف اشعار او است) یکی از قصائد معلقه و حاوی توحید و حکمت و حدیثی است و مدیحه نعمان و مراحم دیرسه او و اعتدال از حریایات گذشته و حیات سعادت کنندگان بوده و از ابیات همان قصیده است

یا دار مینه نالعلیاء فاستبد	اقوت و طال علیها سائف الابد الابد
وقمت فیها اصیلا کی اسائلها	اعتیت حوانا وما نالریح من احد
قالت الالیتما هدا انصام لسا	الی حمسا متنا او تصمه بعد
وحسوه فالهوه کما رعمت	ستا و ستین لم تنص ولم ترد
فکملت مأة فیها حمائمها	تعاوتن عن حال (ای بعد از صم الیه صمه)
فلا تعبر الندی مسحت کعبته	واسرعت حسسه فی دالك العدد
والمؤمن العائلذات الطیر تمسحها	و ما هریق علی الاصاب من حسد
ما ان اتیت بشیء انت تکرهه	رکبان مکة بین العمل والسعد
ادا فعافسی ربی معافسه	اه افلا رفعت سوطی انی بندی
هذا لایرء من قول قعدت به	قوت بهاعین من یسانیک بالحد
	طارت بواقده حرا علی کندی

سیر از اعتدالیات او است که نعمان بن مندر نوشته است

حلقت ولم اترك لمصك ریسة	ولیس وراء الله للمرء مطلب
لیس کنت قد بلغت عی حیاة	لمتلعك السواشی اعش واکذب

اشعار نابعه دیبانی بسیار، دیوان او مرتب و در مصر و پاریس چاپ شده است و فاش در سال ششصد و چهارم میلادی مطابق شادردیه یا هیجدهم سال پیش از هجرت بوده و عهد سعادت بعثت حضرت رسالت من را درک نکرده است

(رجال المعلقات العشر و ص ۴۵۳۲ ح ۶ ص و ۹۰۸ مط و عبره)

نابعه سسانی
عبدالله بن محارق - از مشاهیر شعرای بادیه شین و نصرانی مذهب

عرب میباشد که گاهی در شام نزد خلفای امویّه رفته و مدح میگفت

و صلّه میگرفت، بالخصوص عبدالملک بن مروان و پسرش ولید ششمین ایشان (۸۶-۸۹۶ م = فوسو) و دیگر احلاف او را مدایح بسیاری گفته است و باقتضای عصیّت مدهمی

مدهی در اشعار خود از ارجیل و رهبان و دیگر اصطلاحات مدهی بصراحت بسیار یاد میکرد و سال وفاتش بدست نیامد
(ص ۲۷۰ ح ۱ ع و ۴۵۳ ح ۶ ص)

نابلسی^۱

عبدالعسی بن اسماعیل بن عبدالعسی - حنفی المذهب ، قادری

نابلسی

المشرف، دمشقی البلدة، نابلسی الشهرة، اراکاز عرفا و صوفیه

میشد که احوال و معانی او پس این سلسله مشهور است پس اراکه اصول و فقه و نحو و صرف و معانی و بیان و فنون حدیث را اراکاز وقت متقن ساحت تصوف گرایید و از طرق آن، طریقت قادریه را ستود، اصول آن طریقت را از سید عبدالرزاق گیلابی فراگرفت، در کتب محیی الدین عربی و دیگر کتب صوفیه مطالعات بسیاری کرد، بعد از مسافرتهای بسیار عاقبت در دمشق اقامت کرد با عصر روز یکشنبه بیست و چهارم شعبان هرار و صد و چهل و سیتم هجرت در بود و سه سالگی در همانجا درگذشت و از تألیفات او است

۱- امانة النص فی مسئله الفص (نص اللحیه) ۲- اسوار السلوك فی اسرار الملوك

۳- ایضاح الدلالات فی (حوار) سماع الالات که در دمشق چاپ شده است ۴- ایضاح المقصود من معنی و حدة الوجود ۵- البدیعیة فی مدح حیر الیرية ۶- نصیة الله حیر بعد الفناء فی السیر

۱- نابلسی - بصلام و نای اجدد، نبوشة مراصد شهری است بطیف و پیر آب و مستطیل

در میان دو کوه در ده فرسخی بیت المقدس و آن مسکن طایفه سمره نام یهود بوده و بدون ضرورت کار و عیره در جای دیگر سکونت نماند در آن شهر مسجد بزرگی هست که بر عم ایشان قدس و بیت المقدس عبارت از همان مسجد بوده و این بیت المقدس معروف را بی اصل و ملعون دانسد بطوری که موقع عبور از آن سنگی برداشته و بر آن رسد

در قاموس الاعلام گوید، نابلس قصه ایست مابین دو کوه عیال و عریمک که در پنجاه

و پنج کیلومتری سمت شمالی بیت المقدس و یکصد و بود کیلومتری سمت جنوبی بیروت واقع، آبهای جاری و باغات پر درخت و مساحت آن بسیار، شماره نفوس آن شایسته هرار بوده و از آن حمله هرار بر یهود و نصاری و بقیه مسلمان میماند این شهر قدماً از توابع فلسطین و بامس محکم بود با بعد از استیلای سامریها مرکز ایشان شد، در عهد طوائف الملوك ماکدونی تعمیر و توسعه یافته و نام نثاپولیس (یعنی تازه شهر) موسوم گردید و نابلس اسم امروزی آن بر محرف همان اسم قدیمی ماکدونی آن است

٥- التحرر الحاوي في شرح تفسير البصاوي ٨- تحريك الافليد في فتح باب التوحيد ٩- تحصيل الانتصار في اتقاق الاشعري والماكريني على الاحتيار ١٠- تحصيل الدوق والرشف في معنى المحاكمة بين اهل الكشف ١١- تعبير الانام في تعبير النمام كه در مصر و قاهره حاب سده اسب ١٢- جمع الاسرار في مع الاشرار عن الطن في الصوفية الاحيار ١٣- حواهر النصوص في حل (شرح) كلمات العصوص كه شرح صوص الحكم محي الدين عربي بوده و در قاهره حاب سده اسب ١٤- الحديقة المدية في شرح الطريقة المحمدية در صوف كه در مصر و اسانول حاب سده اسب ١٥- حمرة نابل و غناء الملائل كه ديوان عربيات او اسب ١٦- حمرة الحسنان و ردة الالحان ١٧- دفع الاحمال من كلام القاصي والكشاي ١٨- دحائر المواريث في الدلالة على مواضع الاحاديث ١٩- رساله في حل تكاح المتعة على الشريعة ٢٠- زهر الحديفة في ترجمة رجال الطريقة ٢١- زيادة النسطة في بيان العلم بمطة ٢٢- سلوى المديم و تذكرة المديم ٢٣- صرف الاعمة الى عمالده اهل السنة ٢٤- الصلح بين الاحوان في حكم اباحة النجاس ٢٥- العمود اللؤلؤة في طريق المولوية كه در دمشق حاب سده اسب ٢٦- الفتوحات المدية في التحصينات المحمدية ٢٧- كفاية العلام في حملة ارکان الاسلام على مذهب ابي حنيفة كه در دمشق و قاهره و اسكندريه حاب سده اسب ٢٨- كبر الحق المبين في احاديث سيد المرسلين ص ٢٩- لغمان الانوار في المقطوع لهم بالحنة والمقطوع لهم بالنار ٣٠- لغمان الارهاق على سمات الاسحار في مدح النبي المختار كه شرح قصيدة بدعيّة حور نابلسي مي باشد و در دمشق و قاهره حاب سده و غير ايسها كه در موضوعات مبدوعة بسيار است

(ص ٣٠٨ ح ٤ ص و ١٨٣٢ مط و ٣ ح ٣ ملك الدر)

عبدالعبي بن عبدالواحد - سموان جماعيلي بكارش يافته است	نابلسي
لقب رحالي حسن بن ابراهيم است	ناقاه
سعد بن حسن - مكسي به ابو عثمان ، معروف به ناهم، اريسي است	ناحم
فاصل شاعر بيكو فر نجه كه با ابن الرومي آبي الذكر مودت و	

و مصاحبت داشته وار اشعار او است

عِلْمِي بِمَانِكَ خَاهِلٌ	هُوَ حَيْثُ لَكَ مِنْ عِبَادِي
وَالصَّمْتُ عَمَّكَ وَصَرْمُ حَمَّةٍ	لِي بِمَنْكَ أَفْلَحُ مِنْ عِتَادِي
وَ حَوَاتُ مَيْلِكَ أَنْ دُعَا	بَلِّ يَا سَكُوبٍ عَنِ الْخَوَابِ

عیاب = اعتیاب

در سال سیصد و چهاردهم هجری قمری در گذشت (ص ۱۹۲ ح ۱۱ جم)

احمد - ارشعراى برد میباشد که به ناخدا تحلیص میکرد، در هرات ناخدا

و هشتاد و سیتم هجرت درمکه در گذشته وار او است

در دعوی ما چو غیر حق فاصی نیست مستقیل حال ما کم از ماصی نیست

در چمگ قصا اگر فتد حیا دارد هر کس که داده خدا راصی نیست

(اطلاعات متفرقه)

عبدالرحمن محمد حسین خان - شیرازی ، ادیبی است کامل و شاعر ماهر ناخدا

که در اشعار خود به ناخدا تحلیص میکرد و از طرف دولت ایران

بسمت سفارت به مکه همد رفته و از آثار قلمی او کتاب انس المعارف میباشد و آن مشوی

فارسی است که در سال هرات و دوستان و بود و پنجم هجرت نظم کرده و در تاریخ آن گوید

سال عین و صاد و را و ها بود که بوک خامه ام این نکته نگشود

سال وفات بدست بیامد و این کتاب در لکهنو چاپ و حاوی حکایات نافع و بسیاری

از حالات فتحعلی شاه قاجار است (ص ۴۶۱ ح ۲ دریعه)

ار شعراى فرس قرن دهم هجرت میباشد که در زمان همایون ماه نادری سمرقندی

گورکانی (۹۳۷-۹۶۳ = ظفر - طبع) از مالوک هند به هندوستان

رفت و هم در سال نهد و شصت و ششم هجرت در آنجا وفات یافت و از اشعار او است

وه چه حرام است فد یار را سده شوم آن قد و رفتار را

اسم و مشخص دیگری بدست بیامد محیی نماد که چهار نفر دیگر از شعراى فرس

بیر که یکی سبالتکونی لاهوری و سه دیگری شوستری و مشهدی و هراتی میباشد دارای

تحلیص نادری بودند و هم حسین محمد چلی از شعراى عثمانی هم به نادری متحلص بود

و اگر شرح حال معتانی از ایشان بدست بیامد (ص ۴۵۴۲ ح ۶)

حاج میرزا ابراهیم - یا محمد ابراهیم ، حکیمی است واقف ،
 نادری کارونی مالکی است عارف ، در فنون حکمت معروف ، کمالات ظاهری
 و باطنی را جامع ، در علم طب حاذق ، در فنون شعری ماهر ، با رصاقلی جان هدایت
 معاصر و معاصر بود اشعار بسیاری در هر مقوله از غزلیات و قصائد و ترجیعات و غیر آنها
 گفته است يك دیوان اشعار و چند منوی سام انص و آفاق و جهل صباغ و شایق و مشتاق
 و گلستان حلیل و مشرق الاشراف و مسجع العشاق از آثار قلمی او بوده و از او است
 مکش رقید علائق چوراد مردان دست سسه سراه هدا از پی هدایت پا
 که با نمرول اقصی رسی بری ر حطر و سا بمقصد اصلی رسی غری ر حفا
 در سال هرات و دوست و پنداره و هشتم هجرت در گذشت
 (ص ۳۲۸ عم و ۵۶۲ ص)

ملا محمد - حاحرمی ، شاعری بوده بدله گو و مطایفه جو که بهجو
 نام و بدگوئی حرصی قوی داشت ، سال آخره بویه کرده و بمذاحی
 حصرات ائمه اطهار ع پرداخت دیوان هشت هرات یعنی او که اغلب آن محویات بوده
 بدست متشاعری افتاده و تحلیش را بعیر داد و مال حلال خودش گردانید و از او است
 شه مردان که اصلش از ترکان لیک چندی میان ناحیان است
 اندرین شهر خانه ای دارد که نه پای مباره بردیك است
 وفاتش در سال هرات و دو بیست و بیست و دویم هجرت واقع گردید
 (ص ۵۰۲ ج ۲ مع)

ابراهیم - بیشانوری المستأ والمدون ، ابواسحق الکلبی ، ناره
 ناره لقب ، از مساهیر و معتبرین عرفای اوائل قرن چهارم هجرت
 میباشد که با مقتدر عباسی (۲۹۵-۳۲۰ هـ = رصه - شک) معاصر بود و سمت طریقی او
 شیخ ابوعثمان حیری موصول ، سال وفاتش مجهول ، فرس در قمرستان زرنگ بیشانور
 مشهور و بجهت خوبی صوت و صورت بهمین لقب ملقب بوده است
 (ص ۱۳۹ ج ۲ مه)

نائب

لقب رحالی هشام بن محمد است

ناشری

علاوه بر اینکه لقب رحالی عیسی بن هشام و مشعل بن سعد

میشود ، چنانچه در تنقیح المقال گفته عوان مشهوری عمر بن

عبدالوهاب ملقب به سراج اندن از علمای عامه قرن دهم هجری هم هست و اصل مشروع

بودن عید کردن پنجمین ماه اول ماه رجب را که معمول و متعارف اهل رید بوده از وی

استفسار و استفتا کردند ، جواباً این ابیات را بگاشت

عید الحمیس الذی فی متدا رجب

وما لتبیر هذا الیوم من سب

عید الحمیس الذی فی متدا رجب

بالاتباع الی منهج حیر سی

وجه تریسد الحب فی العرب

ولا صلوة ولا شیء من العرب

کان الحاة لنا فیه من العطب

قوانل الصائین الاکل عن ارب

علی محمد حیر العجم و العرب

ما بهل من علی الاشجار والکثب

و سائل سئل عن قوم و عادهم

اسة هو اولا اوصحوه لنا

فعلت دا مبدء الاسلام فی بن

اتی معناه نامرالله فیه لنا

فصار هالك عیدنا عندنا فلدا

ولا نعول بتحصین الصام له

بیم لنا فیه تحصین الهجة اد

فصار اقباله فیه العول علی

بم الصلوة مع التسلیم لانرحا

والال والصح تم التابعین لهم

وفات ناشری سال نهد و هشتاد و دویم هجری قمری در شهر رید از بلاد یمین واقع گردید

(من ۳۵۳ نور سافر)

ناشی

علی بن عبداللہ بن وصیف (برورن کمل) من عبداللہ - یا علی بن

ناسی اصغر

وصیف بن عبداللہ ، بغدادی الاصل والمدهن ، مصری المشأ ،

۱- ناشی - عربی کسی را گویند که در فی از هون سعری بشو و نما کرده و در آن فی

شهرت یافته باشد (چنانچه بعضی گفته) و ظاهر آن است هر کسی را که در فی و صنعی سائب

بنامد بطور اطلاق، حواء من سعری ناسد یا غیر آن، بصاسیت معنی لغوی او را ناسی گفتن صحیح

است بهرحال لفظ ناشی در اصطلاح رحالی علی بن وصف میباشد که مذکور میشود و او

بجستی کسی است که بهمین لقب ناسی ملقب گردیده است

موصوفی به حلاه ، مکتبی به انوالحسب یا انوالحسین ، مایبب به ناشی که گاهی در مقابل ناشی اکرم مذکور دیل اورا ناصر یا صعیر مقید کرده و ناشی اصغر یا ناشی صعیر بیر گویند چنانچه بحسب سکونت او در باب الطاق بعداد به طاقی بیر موصوف میباشد متکلمی است حلیل العدر و عظیم الشان ، کاتب نارع و شاعر ماهر معروف به کاتب بغدادی ، از اکابر و نواع متکلمین شیعه و مشاهیر شعرای طرار اول قرن چهارم هجرت و محبتین حا واده عصمت و طهارت علم کلام را از ابوسهل متکلم نو بختی اسمعیل بن علی آبی الذکرده از اکابر شیعه بوده فراگرفت ، اشعار او دارای مقاصد حمیله و دفائی و نکات ندیعه بوده و قصائدی علماً در مدایح و مسائل این خانواده حلیله گفته است ، در این باب حدی سرشار داشته و بهمین جهت به شاعر اهل بیت موصوف و معروف گردید در حلب سیم الدوله من حمدان را بیر مدیحه گفته و مشمول اکرامات وی شد ناشی از مرید و ابن المعرّ روایت کرده و شیخ سعید و ابوبکر حواری و متسی و ابن فارس لغوی هم از شاگردان او بوده وار او روایت میمایند وار اشعار ناشی است

انی لیهجری الصدق نجساً	وارسه ان لهجره اسماناً
و احاف ان عانته اعزته	واری له ترک العتاب عما
و ادا نیت نجاهل متعافل	ندعو المحال من الامور صواناً
اولینه منی السکوت نجساً	و اری السکوت عن الحواب حواناً

از اشعاری که در مدح حصر امیرالمومنین ع گفته است

ولو آمنوا بسی الهدی	و بالله دی الطول ما حالوکا
ولو آمنوا بمعاد لما	ارا لوالنصوص ولا مانوکا
و لکنهم کتموا السک فی	احیک البسی ص و ادوه فیکا

درنامه داشوران ضمن شرح حال ابن فارس ، اشعار مذکور دیل را بیر بهمین عالی بن وصیف ناشی سمیت داده است

سأل محمد عربی الصواب	و فی انسابهم نزل الکساب
هم حجج الاله علی الرایا	بهم و بحمدهم لا یستراب
طعام سوفهم ههج الاعادی	و فص دم الرفاق لها شراب

ولا سيما انوحس عينا
 طعام حسامه مهج الاعادي
 اذا نادت صوارمه بصوسا
 و بين سانه والندرع صلح
 على الدر والسدهب المصبا
 هوالبكاء فيالمحراب ليلا
 هوالبأ العظيم و فلك نوح
 كان سان دانله صمير
 و صارمه كسخته بحم

له فيالعلم مرتبة الكتاب
 و فيص دمالرفان له شراب
 فليس لها سوى بعم حواب
 و بينالبيص والبيص اصطحاب
 و باقي الناس كلهم تراب
 هوالصحاك ما اشتد الصراب
 و بابالله و اعطع الحطاب
 فليس عنالغلوب له دهساب
 معافدهامن الناس (القوم)الرقاب

ار خود ناشی نقل است که سال سیصد و بیست و پنجم هجرت در جامع کوفه اشعار خود را املا کرده و مردم می‌نوشتند ، متنی که در آن اوقات هنوز شهر بی نداشته و ملقب به متنی هم بوده بر در آن مجمع حاضر میشد روری که همین قصیده نائیه را املا می‌کردم متنی دوشعر آخری مذکور فوق را که در مدح و ستایش حضرت امیرالمؤمنین ع است نوشته و با خویشش نداشت ، بعد از رمایی دیدم که مصموم آنها را در یکی ارقصائد خود بدین روس درج کرده است

كان الهام في الهيجا عيون
 و قد صفت الالسة من هموم

و قد طبعت سوفك من رقاد
 و هما يحطرن الا في فؤاد

در نامه دانشوران بعد از نقل این قصیده و قصیه مذکوره گویند امر این اشعار بی‌صحت است که در کتب معتبره ساقائل محافل‌الاسلوب مسوب داشته‌اند چنانچه مهذب‌الدین احمد بن عبدالرصای سابق‌الدکر در کتاب تحفة‌الدخائر بهمین ناشی دست داده و محدث پیشابوری ناس‌العارض‌آتی‌الدکر مسوش داشته و صاحب کفاية‌الحصام از عمرو بن عاص صاحب معاویه‌اش دانسته که در روز غدیر خم گفته است و خود صاحب نامه در تأیید قول اول گوید ظن غالب آن است که از ناشی باشد بعلت اینکه سبك و سیاق و مصموم و نظم این سخن را به با اسلوب صدر اول موافقت است و نه با لسان ابن‌العارض

وفات ناشی سال سیصد و شصتم یا شصت و پنجم یا نهم هجرت در بغداد واقع شد

و موافق آنچه از معالم العلماء نقل شده حسدش را سوراخیدند کتانی در امامت و کتانی در علم کلام تألیف او بوده و تصانیف بسیاری بدو منسوب است حلاله گفتن او بجهت آن است که مس و روی را بطرری حیلی خوب نقاشی میکرد و در این صنعت مهارتی سرا داشت و حلاله صبیحة منالعه کسی را گویند که حلیه و ریبت و زبور سارد و یا خود لفظ حلاله لقب پدرش بوده که حلیه شمشیر میساخته است و بعد از وفات او لقب مشهوری پسرش سرگردید ناگفته نماند که صاحب بر حمله ، موافق آنچه در معجم الادباء و وفيات الاعیان نوشته اند ناصر موصوفی میباشد و ناشی اصغرش گویند (چنانچه فوقاً مذکور داشتیم) و اینکه در روایات الحیات و نامه دانشوران او را ناشی اکبر نوشته اند طاهر را اشتهاء و یا سهو الفلم کاتب است و همانا ناشی اکبر، عبدالله بن محمد نام دارد که در باب کمی بعنوان ابن شریفر خواهد آمد

(ص ۴۸ و ۳۸۹ ح ۱ کا و ۲۵۳ هـ و ۲۳ ل و ۱۹۱ ح ۳ بی و ۲۸ ح ۱۳ حم)

ناشی اکبر	عبدالله بن محمد - در باب کمی بعنوان ابن شریفر خواهد آمد
ناشی صغیر	همانا ناشی اصغر مذکور فوقی است
ناصر الدین	احمد بن محمد - بعنوان ارحانی انونکر نگارش یافته است
ناصر الدین	عبدالواحد بن محمد - بعنوان آمدنی عبدالواحد مذکور شده است
ناصر	بخلص شعری ناصرالدین شاه قاجار است و دیلاً بهمین عنوان ناصرالدین مذکور میشود
ناصر ارحانی	احمد بن محمد - بعنوان ارحانی انونکر مذکور گردیده است
ناصر اصفهانی	میرزا محمد - بعنوان کل کار نگارش دادیم
ناصر بخاری	معروف به درویش ناصر و حواجه ناصر، ارمساهر شعری فرس قرن هشتم عهد شاه شجاع ، دوهمین حکمران آل مظفر (۷۶۰-۷۸۶ هـ = ۵۵۵ - ۵۶۰ هـ) میباشد که صاحب ذوق و حال و سالکی بوده حمیده حصال، درویش

مشرّب و لا انا لی ، پیوسته ناکلاهی بمدی در سر و حرفه‌ای کهنه در بر و کتابی کهنه در محل
سیاحت میکرد و پیرامون علائق دیوی نمی‌گشت و از او است

دل محروح را پروای من نیست شهید عشق ، محتاج کهن نیست
مرا دل می‌کشد حسایی که آنجا صارا ره‌ره آمدن شدن نیست

ما را هوس صحبت حسان پرور یار است و در به عرض از ناده به مستی به حمار است
آش نسان ، قیمت میخانه شناسند افسرده دلان را محرمات چه کار است
در مدرسه کس را نرسد دعوی توحید هر لگه مردان هوحند سر دار است
تسیح چه کار آید و سجاده چه باشد در هر کتب بی طباقت روح ای همه بار است
ناصر اگر از حجر نسالد عجبی نیست مهجور و یار است و پریشان ر دیار است
روزی ناصر در بغداد کنار دجله با سلمان ساوحنی سابق الذکر ملاقات کرد ، پیش از شناسائی ،
سلمان پرسید که چه کسی ، گفت مردی عرب شاعر ، سلمان برای امتحانش گفت دجله را
امسال رفتاری عجب مستانه بود پس ناصر می‌الحال گفت پای در ره خیر و کف نرفی مگر
دیوانه بود لطف طبعش را بحسین کرده و سخانه اس برد و چند روزی بوظائف صیافت
قیام نمود وفات ناصر در سال هفتصد و هفتاد و نهم هجرت واقع گردید
(ص ۲۵۹ ص و ۴۵۴۸ ج ۶ ص و ۵۶ محل)

سید ناصر حسین ملقب به سمس العلماء ، فرزند صاحب عقبات سید

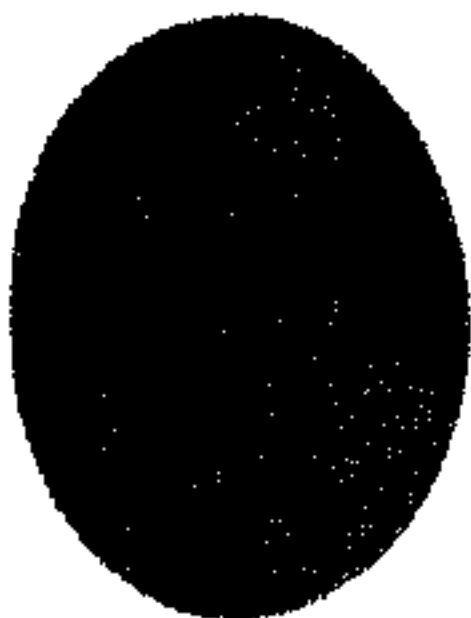
ناصر حسین

حامد حسین سابق الذکر (متوفی سال ۱۳۰۶ هـ = ۱۸۹۰ م) عالمی

است مشحّر فقیه اصولی محدّث رحالی کثیرالتشعّح وسیع الاطلاع دائم المظالعة ، از
اعظم علمای امامیه هندوستان و مفتی و مرجع اهالی آن سامان که از والد معظم خود
و سید محمد عباس تحصیل مراتب علمیه کرد ، در تمامی فصول و کمالات به سائیه طاق
و پدر والا گهر خود را وارث بالاستحقاق و آن مسع فصل و شرف را بهم انجلف و مصداق
این شعر بود

باشد حلفی بیادگارس

رنده است کسیکه در دیارش



فَرَحِ رَحِ آنِ پَدَرِ کِه چو وی باشدش پسر

حَرَمِ دَلِ آنِ پَسَرِ کِه چو او باشدش پَدَرِ

ارنالیفات و آثار قلمی سید ناصر حسین است

- ۱- انبات رده الشمس نامیر المؤمنین ع و دفع
- ما آورد علیه من الشهات ۳- تتمیم عنقات الانوار
- والد معظم خود و ما حال حید معتمد از آن طبع شده است
- ۳- دیوان الخطب ۴- دیوان اشعر ۵- المواعظ
- ۶- نعمات الارهاار فی مسائل الائمة الاطهار ع

عکس سید ناصر حسین - ۱۱

ولادت صاحب برحمة در نوردهم حمادی الاحرة
هرار و دویست و هشاد و چهارم هجرت میباشد

و در بیست و پنجم دیجده سال هرار و سیصد و شصت و یکم هجری قمری برحمت ایزدی

بایل شد و هریک از چند جمله ناصر الحفظ = ۱۳۶۱ و چشم نراه لطف خاص ۱۳۶۱

و قصی بجه ناصر ال طه = ۱۳۶۱ و منطق بی نطق و سرگشته = ۱۳۶۱ و کلام حموس

و ترقی زده = ۱۳۶۱ و معمول و معمول از حضرت ناله کمان = ۱۳۶۱ ماده تاریخ وفیات او

میشد اما سند ۵۱۲ حسین برادر ناصر حسین نیز از علمای هند عصر ما میباشد و

حواشی بر کتاب نعمات مذکور فوق والد ما حد خود نوشته و شرحی دیگر بدست بیاهد

(ص ۱۰۸ ح ۱ عه و ۱۷۷ ص و عمره)

حسین بن علی - بن حسن بن علی بن عمر اشرف بن الامام السجاد

ناصر الحق

علی بن الحسین ع ، مکشی به ابو محمد ، ملقب به ناصر الحق

و ناصر الدین و ناصر کبیر ، موصوف به اطروس و اصم حد مادری سید مرتضی و سید رحی

و مادرشان فاطمه دختر ابو محمد حسن بن احمد بن ابی محمد ناصر الحق حسن بود و موافق نقل

معتمد ، سید مرتضی در شرح مسائل ناصر بنه صمن و صبم احداث مذکورین خود گوید

اما ابو محمد ناصر کبیر حسن بن علی ، فصیلات او در علم و رهد و فقهت اظهر من الشمس

میشد و او است که دین مقدس اسلامی را در بلاد دیلم سرکرد و مردم را از عروب

صلوات و جهالت صحت داده و شاهراه هدایت آورد ، اوصاف حمیایه او خارج از حد حصر

بوده و قابل تحفا و انکار نمیباشد . از ابن ابی الحدید نیز نقل است که ابو محمد حسن بن علی فوق ، صاحب سیف و قلم ، از اکابر و محققین علما و فقهای امامیه ، شیخ طالبین و عالم و راهد و ادیب و شاعر ایشان و مقلب به ناصر الحق بود ، حکمهای بررگی من او و سامانیان واقع و بلاد دیلم و حمل را تملک نمود و در ریحة المقال گوید

والسند الناصر للحق الاصم حد السرخی عالم لایهم

بالحملة ، علاوه بر کلمات مذکوره سید مرتضی ، علامه و نحاشی و بعضی از احلای دیگر هم به معتقد امامت بودن وی تصریح کرده اند . اینکه طایفه ریدیه در طبرستان امامت وی معتقد شده و این شهر آشوب نیز اشتهاً امام ریدیه اش موصوف داشته قادح در حالات او نمیباشد و موافق آنچه از شیخ بهائی و ریاض العلماء و بعضی دیگر ارمتسین نقل شده خودش از این قصیه سرتی میکرده است . در ریاض العلماء گوید که از علمای ریدیه بری و مانند اسم خود حسن الاعتماد بوده و بطائر آن زیاد است که سیاری از اثناع ، متنوع خودشان را باوصافی متصم مدارند که در خلاف رضای او میباشد ، چنانچه جمعی بالوهیت و حالیست حضرت امیر المؤمنین ع معتقد بودند و هر چه آن حضرت سرتی می کرد در اصرار خودشان میافزودند تا آنکه ایسان را در آتش سوراخید . ظاهر آن است که مراد این شهر آشوب نیز معتقد امامت وی بودن ریدیه است نه اینکه خودش مدعی امامت بوده است . علاوه که اگر خود ناصر الحق داعیه امامت داشتی بوه اش سید مرتضی با آن همه حالات علمی آفاقی و تعصب مذهبی و قرب سسی و زمانی و اطلاعات جارحی و تاریخی که دست بحال او داشته و بالطبع بیشتر از دیگران است او را بقرار مذکور فوق ستودی

با قطع نظر از همه اینها تألیفات خود ناصر الحق بهترین معرفی حال او میباشد

۱- اصول الدین ۳- الثمالی در احاد و سناری از مسائل عسرت طاهره را حاوی است
 ۳- الامامة الصغر ۴- الامامة الکسر ۵- ایهات الاولاد و احکام بیعین ۶- اسباب الالفة
 و موالدهم الی صاحب الامر ص ۷- الایمان والدور ۸- بفسر قرآن مجید که تفسیر
 اطروش معروف و در مطاوی مطالب آن با هزار بیت شعر احتجاج کرده و غیر اینها که تا
 صد تألیف بدو دست داده اند

اما لقب اصم و اطروش که بمعنی ناشوا میباشد بجهت آن بوده که رافع بن هرثمه با تازیانه اش زده و یا در یکی از محاربات ، جراحتی سرش رسیده و این تازیانه یا جراحت سب ناشوائی و ثقل سامعه وی شده و بهمین لقب مشتهر گردیده است . وفات ناصر سال سیصد و دویم یا چهارم هجرت در آمل طبرستان در هفتاد و نه سالگی واقع شد و یا موافق جمعی از ارباب سیر مقتول گردید ، قبرش هم در آنجا معروف است و فقه مشهوری هم دارد و سطر را بد را موکول بکتب هر بوطه مینماید .
(کتب و حالیه و منرفات دریعه و ص ۱۶۷ ت)

علوی اصفهانی بلخی ، بن حسرو بن حارث بن علی بن حسن بن محمد ناصر حسرو
بن علی بن موسی الرضا ع - و یا خود حارث مذکور پسر عیسی بن حسن بن محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا ع میباشد . بهر حال نام اصلیش ناصر ، لقب وی هم مانند اسم پدرش حسرو ، کسبه اش ^۱ نومعین و از مشاهیر شعرا و عرفا بلکه فلاسفه و حکما و اعجوبه روزگار و از نوادر زمان و جامع علوم طاهریه و باطنیه بود . در فقه و حدیث و مراتب حکمیه و عرفانیه و فلسفیه یدنی طوای داشت ، در اشعارش به صحت بخلص میکرد ، بجهت کثرت احوال و کلمات حکیمانه که داشته بلکه از آثار حکما بوده به حکیم موصوفش نموده و حکم ناصر میگفتند بلکه گاهی به سندال حکما ملقب اش میداشند

خلاصه ادوار زندگی او بعد از بلیق کلمات مدارک موجوده آنکه ولادت او در سال سیصد و بود و چهارم هجرت واقع شد ، در نه سالگی قرآن و احادیث بسیاری را حفظ کرد ، پنج سال دیگر در تحصیل علم صرف و نحو و لغت و عروض و نثریه سر برد ، سه سال نیز در زمل و محوم و هیئت پرداخت . با پس از هفده سالگی با زده سال هم در تکمیل فقه و تفسیر و احادیث و باسح و مسح و و نحو قرائات مختلفه صرف اوقات نمود ، قریب بهتصد تفسیر مطالعه کرد ، بسیاری از کتب فقهی و احادیثی منداوله و جامع کبیر و سیر کسر محمد بن حسن شیبانی جمعی را خواند ، همچنین کتاب شامل نام حضرت

رصاص را (که ظاهراً همین فقه رسوی مشهور بین العلما است) خواند و بعد از تعظیفات تفاوت این دو کتاب شامل و کتاب شیانی، اولی را مصاحب خود نمود، درسی و دو سالگی مشکلات تورات و انجیل را بفصلای یهود و نصاری آموخت، علاوه بر مراتب عالیة علمیة عقلیة و نقلیة در علوم عربیه و تصرفات در امور عجیبه و سحر حنّ و علم طلسمات و بیربجات یر دستی توانا داشت، با عارف بلاثانی، شیخ ابوالحسن خرقانی (متوفی سال ۴۲۵ هـ ق = ۱۰۳۵ م) ملاقات کرده و از وی کسب انابت و فنون طریقت نمود، چندی در خدمت او شهید باطن و احیاء و طائف سیر و سلوک اشتغال داشت، با ریاضات فوق الطیفة امرار حیات می نمود بطوری که گویند (والعهدة علیهم) ماهی فقط یک مرتبه صرف طعام میکرده است

مدنی هم، سواحی گیلان و رستمندار و مصر و شام و ایران و فلسطین و حجاز و بلخ و بدخشان و خراسان و حریره العرب سیاحتها کرد، در مصر و بغداد بورارت رسیده و از طرف حلیمه برسم سفارت برد رئیس ملاحده اسماعیلیه رفت سیاحتنامه ای دایر بمسافرتهای ایران و شام و فلسطین و مصر و حریره العرب نوشت، مشهودات خود را که در این مسافرتها دیده و لطائف و محاوراتی را که بین او و اکابر بلاد واقع شده نگارش داد، همین سیاحتنامه با اصل متن فارسی و ترجمه فرانسوی آن باهتمام بعضی از مستشرقین درباریس طبع شده است در اسای این مسافرتها با فصلای هر دیاری مباحثات علمی کرد، از طرف اهل ظاهر که نسبت بحقایق عرفانی بیگانه بوده و قابلیت درک بعضی از مطالب دقیقه عمیقه را نداشتند سوء عقیده متهم شد بلکه مورد تحقیر و تکمیر ایشان گردید، بالخصوص بعد از تفسیر قرآن مجید که در همان اوقات سفارت باهر و احبار رئیس اسماعیلیه نوشته و از راه تقیه بعضی از آیات شریعه را موافق مسلك ایشان تأویل نموده بود بیش از پیش مورد طعن و تکمیر علمای وقت بوده و بالحداد و رندقیه اش متهم داشتند تا آنکه بدست جمعی از شاگردان خودش بقتل رسید و یا سوشته ریاض العارفين با هزار متفقت از چنگ رئیس ملاحده مستخلص شد، بهر حال که میرفت باز حسر تکمیر می شمید تا در

بیشاور با برادر خود ابوسعید، جهت اصلاح و مرمت موره حدود بدکان موره دوری
 روم، ناگاه در آخر بازار عوغائی مرحاست، موره دور بیر پی آن عوغا رفت، در برگشتن
 پاره گوشتی بر سر درفش کرده بود، در جواب سؤال از حقیقت قصیه گمت یکی از شاگردان
 ناصر خسرو مدین شهر آمده و اشعار او را میخواند مردم نیز فر تالی الله جهت ثواب آحرت
 او را کشتند من بیر بهمین جهت قدری از گوشت او را بر سر درفش کرده و آوردم پس ناصر
 بدان موره دور گمت آن موره را رود من بنه، دیگر در شهری که نام ناصر خسرو بر آن
 آید و شعر او را بخوانند بخواهم ماند و در همان حال از پیشاور بیرون رفت و در معارف
 از کوهستانات بدحشان مروی و سالها بر ریاضت و عرلت گذرایند و مشمول احترامات
 اهالی آن نواحی گردید تا در سال چهارصد و بیست و هشتم یا سی و یکم یا هشتاد و یکم
 هجری قمری در همان معارف وفات یافتند و مدفون گردیدند

ملاحظه سیاحتنامه مذکور که حاوی مشهورات وی از چهارصد و سی و چهار تا
 چهل و یک هجری میباشد دو تاریخ اولی دور از صحت بوده و تاریخ سیعی را تأیید
 نمینماید اما سال پانصد و سی و چهارم هجرت که مجمع الصحاء تاریخ وفات ناصر خسرو
 نوشته دیگر مستند بوده و با تاریخ ولادت او که فوقاً از خود مجمع الصحاء نقل کردیم
 التیامی ندارد و بنا بر آن باید ناصر در حین وفات صد و چهل سال داشته باشد و کسی از
 ارباب سیر از معقریش نوشته است و ملاقات او با حکیم قطران بیر تحت عنوان
 قطران مذکور شد

عمده مذهبی ناصر خسرو در کلمات ارباب تراحم بین ملحد و رندیب و ساسخی
 و عارف موحد و سنی و شیعی ریدی یا اسماعیلی بودن مرود میباشد بعضی از ایسن
 در تأیید شیخ ناصر، سه شعر سائی را که در شرح حالس نوشتیم (و اول آنها جمله
 گویند که پیغمبر الح میباشد) برخلاف مشهور ناو نسبت داده اند در مسدرت گویند که
 ناصر خسرو خطی در دین نداشته و کلام او شایسته اعتماد نبود و بمراحل دور از این
 عوالم است در قاموس الاعلام گویند که احوال ناصر خسرو از قبیل معما است و هم آخر